



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

آذرماه ۱۳۵۶

سال سوم شماره ۶

IRAN



7. DEZEMBER 53

ERMORDUNG
VON DREI STUDENTEN

ششم آذر روز بزرگ دانشجویان علی شریعتی

در این شماره :

- ۳ ■ نازدهم آذر
- ۷ ■ فراخوان «کمیته ایرانی تدارک یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان»
- ۸ ■ کنگره رستاخیز
- ۱۱ ■ ۲۱ آذر
- ۱۴ ■ ریشه های اختلاف کمبوج و ویتنام
- ۱۶ ■ از ما سلام به آینده
- ۱۷ ■ تخم شراب
- ۱۹ ■ مه فشانند نورو و ...
- ۲۴ ■ مصاحبه با فیدل کاسترو
- ۲۷ ■ ای وای جباروی برقی ملکه از کار افتاده!
- ۳۱ ■ ما و خوانندگان

روی جلد :

آفیس (پلاکات) ۶ آذر، طرحی از سازمان ما، که بنام سبت سالروز ۱۶ آذر در سراسر اروپا و نیز آمریکا پخش بود را ملاحظه عمومی نصب شد.

پشت جلد :

سازمان جوانان و دانشجویان د مکرار با انتشار این آفیس، به استقبال یازدهمین جشنواره جهانی جوانان در رهاوانا پایتخت کوبا میسوسالیسی می رود.

سخنی باشما

رژیم استبداد که پیوسته کوسید تا واقعیتی خونین ۱۶ آذر را مسکوت نذارد، پس از ۲۳ سال، چون فروپاشی دیوار مسکوت را ناکزیرد، به سن آمد وازدید تاریخ نگاهشماهی "به تخریب واقعیت ۱۶ آذر پرداخت." مقاله‌ی "اسنادی درباره ۱۶ آذر"، با ارائه سند، باوه دوشبهای ملغین رژیم را افشا می کند.



در بحبویه‌ی رخا بن‌های ضد رژیم و آزاد بخواهانس مرد مد ریزان، کرد انندان رژیم، "کنگره‌های فوق العاده" از حزب رستاخیز را با عجله، یگروه برگزار کردند. این سبب، در واقع واکنس رژیم، با هدف تدارک دسیسه‌های جدید برای روبرویی با وضع فوق العاده بود. مقاله‌ی "کنگره رستاخیز، یا اوج تظاهرات ساواکی" انگیزه‌های این "کنگره" ستا برده و فوق العاده را نشان میدهد.



در رسال ۱۳۴۱، هنگامیکه بحث پیرامون پناهنترک نیروهای ضد رژیم در گرفته بود، ناگهان از آزاد خانه ساواک روزنامه‌ای جعلی بنام "مردم" بیرون آمد که در آن روزیانه مواضع حزب توده‌ی ایران تخریب شده و جسم ملی "به باد ناسزا گرفته شده بود."

این ناسزا دوشی می‌بایست انگیزه‌های "برای تیشکیری از اتحاد علمی مینند که مورد بحث و گفتگو بود. افشا آگاهتر و هوشیاری نیروهای ضد رژیم، این توطئه ساواک را در جفا افشا و بسی اسر کرد.

اکنون، همزمان با کسترش نفوذ حزب توده در ایران و سازمان جوانان و دانشجویان د مکرار ایران در عرصه پناهنر، ناگهان، گروهکی بنام "گفتد راسیون برای احیا"، به تخریب مواضع اصولی سازمان ما و حزب توده در ایران پرداخته و سلاح زهرآگین "جعل سند" را از ارتجاع بعاریت می‌گیرد.

اخیرآد رروجا، ایتالیا - سندی جعلی منتشر شد که خاطره‌ی روزنامه جعلی سال ۱۴ را "احباء" میکند. مقاله‌ی "مه فشانند نورو و ..."، برده از ایسن دسیسه‌های شو بگر می‌درد.

آدرس پانکی

Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446289900

آدرس پستی

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran
Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان قدرال

اسنادی دربارهٔ:



مصطفی بزرگ نیا

شانزدهم آذر

" ۱۶ آذر روز هجوم گرازاها به دانشست شقایق ، روز دانشگاه و شهیدان دانشجویان اسماں در شرایطی برگزار میشود که میهن ما به دورانی توفانی و بر تلاطم کام نهاده است ."

۱۶ آذر اینک تنها یک خاطرهٔ دور دست رزم و خون نیست ، میعاد روز و لحظه است . سنتی است که هر روز جوانتر میشود و آگاهترو دلیرتر به میان توده هامیرو د تا تبدیل به عزم و نیرو خود و در آرمانهای خلقی بشکند . بیست و چهار سال پیش در چنین روزی خون دو دانشجوی مبارز توده‌ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رشتوی) با خون شریف یک آزاد بخواه ملی (احمد قندی چی) در صحن دانشگاه به خاک ریخت و به هم پیوست . در این پیوند رمز و کنایتی بود که سه تمامی مبارزان بانگ میزد . " حالا که در یک آتش و در یک سنگرید ، یکی شوید ، از تن های بیشمار و جدا از هم خود ، تن ستبر یگانگی بسازید . پیروزی شما در یگانگی شماست ."

و این صدای بر از رنج و عزم پیر از ۲۴ سال نبرد پراکنده با حقانیت بیشتر و ضرورت مقتدرتری در پهنای میهن ما ظنین انداز است :

" دشمن ما در میان ماست ، او جدایی ماست ."

(از نسوید ، وابسته به حزب توده ایران ، ویژه ۱۶ آذر ۱۳۵۶)

رژیم کودتا که عملاً نتوانست با اشغال دانشگاه بوسیله پلیس و ایجاد "کارد دانشگاه" جلوی این موج پرخاشگر را بگیرد ، به حمله جدیدی دست زد و بعد از ۲۴ سال سکوت ، وقایع دانشگاه را در مراسم " آغاز جهل و چهارمین سال تحصیلی" در حضور شاه و ملکه



احمد قندی چی



مهدی شریعت رشتوی

اینطور تحریف کرد :

"در این طویل را ببینید ."

پایای اقدامات جنایت آمیز کودتا ، مقاومت مردم و دانشجویان ایران نیز ادامه یافت . در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران شرکت خود را در اعتراضات مردم علیه تجدید روابط دیپلماتیک با بریتانیا و دعوت ریچارد نیکسون ، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام داشتند . حکومت کودتا برای جلوگیری از این اعتراضات عده ۵۰ از نظامیان را برای اشغال دانشگاه فرستاد . نظامیان لشکر آزرهی مخصوص دسته چنانچه در کمین نشسته بودند ، بخشی از آنان با تفنگ و مسلسل وارد کلاسهای دانشگاه میشدند و دانشجویان را به زیر اتاق درس بیرون میکشیدند ، دانشکده فنی مورد توجه بیشتر نظامیان قرار گرفته بود ، و گروه کثیری از آنان در ورودی دانشکده فنی را بسته و مانع از خروج دانشمندان میشدند . نظامیان با اسلحه وارد کلاس درس میندس نامس شد و دو نفر دانشجوی را به زور بیرون کشیدند و چون استاد مربوطه شدید به این عمل اعتراض کرد تفنگ را بسوی او گرفته و تهدید به مرگش کردند . مهندس شمس (استاد نقشه برداری) بلافاصله کلاس را بعنوان اعتراض ترک نمود و جریان را با اطلاع مهندس خلیلی رئیس - انشکده رساند . این عمل وحشیانه فرمانداری نظامی به گوش همه دانشجویان رسید ، کلاس ها تعطیل شد و همه دانشجویان در سرسرای دانشکده تجمع و شروع به تظاهرات کردند . همینکه اولین شعار ضد کودتا از زبان دانشجویان در فضا طنین انداخت ، ریکار گلوله های مسلسل دانشجویان را بچاک افکند و دانشکده را از خون آنان گلگون کرد . سه تن جوان شجاع مبارز سه قهرمان ، سه چهره از یاد نرفته های در حوسن غلتیدند و با وجود اصرار رئیس دانشکده ، اجازه حمل مجروحین به بیمارستان داده نشد . مهدی تریعدت رضوی و مصطفی بزرگ نیای تودهای و احمد قند - چی از هواداران جبهه ملی در کنار هم شهید شدند . روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر مردم تهران با شرکت وسیع دانشجویان و دانش آموزان دبیرستانها به روابط دیپلماتیک با بریتانیا ، بازید نیکسون و به ویژه یورش در - منشاء نظامیان به دانشگاه و قتل سه دانشجوی مبارز به اعتراض خود ادامه دادند . دامنه اعتراض چنان وسیع بود که حکومت کودتا مجبور شد ظاهرا از عمل نظامیان "ابراز ندامت" و از بازماندگان شهیدان "دلجویی" کند . ولی بیه لواء بخشنامه محرمانه زیر که نخستین بار در "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران چاپ شد ، ابراز "ندامت" و "دلجویی" از خلواد "شهبدا پییزی چیز ریاباری و مردم زبیبی نبود و در حقیقت درنده خورتین نظامیان از "پاداش بندی" و "تسویقی" بهره مند شدند :

"صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ شمسی (۲۵۱۲ شمس - همنشاهی) ، هنگامیکه شورای انتظامی در دانشگاه مستقر بودند چند سرباز محافظ در کنار دانشکده فنی قدم میزدند . بنا به اظهار آنها چند نفر از دانشجویان داخل دانشکده با آنها بدرفتاری و بی احتیاطی میکنند . این افراد به دفتر معاونت دانشکده مراجعه مینمایند تا دانشجویانی که با آنها بدرفتاری کرده اند تحویل آنها بشوند . دانشکده از انجام این عمل خود - داری میکند . بدستور معاونت دانشکده در حالیکه تنها نیمساعت از وقت کلاس گذشته بود رنگ تعطیل کلاسها بصادر میآید و دانشجویان مضطرب به محوطه دانشکده میآیند . سربازان وحشت زده میشوند . گروهی شروع به ایراد شعار مینمایند . آنگاه سربازان وحشت زده دست به تفنگ میزنند و سه نفر از دانشجویان سال اول دانشکده فنی که تنها چند ماه در دانشکده بودند کشته میشوند ." (کیهان ، شنبه ۲ مه ۱۳۵۶)

واقعیت چه بود ؟

کودتای "سیاساخته" ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به امپریالیسم و ارتجاع داخلی این امید را بخشید که شاید بتوانند به آرزوی دیرین خود جامه عمل بپوشانند و جنبش دانش و پسی را در هم بشکنند . بلافاصله پس از کودتا عده زیادی از دانشجویان دستگیر و بازداشتگاه اخراج شدند و از فعالیت قانونی و علمی "توسو" (سازمان دانش و پسیان دانشگاه تهران) جلوگیری شد . بالینشهم ، دانشجویان از همان فردای کودتا ، این توطئه ضد خلقی و ضد دانشجویی را محکوم کردند و آمادگی خود را برای ادامه بیگار در جنبش ضد رژیم کودتا اعلام داشتند . دانشجویان با تعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات مردم تهران در ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۲ علیه حکومت کودتا ، همبستگی خود را با همبندان خویش به ثبوت رساندند . دانشگاه با شعارهای "نفت مال ماست" ، "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه" ، "زنده باد آزادی" در اردوگاه خلق چون دژی تسخیر ناپذیر در برابر حملات امپریالیسم و ارتجاع مقاومت میکرد . چنانکه مشهور است "شعبان بی مخ" معروف ، که باتفاق دیگر اوپاشان دبیری در کودتای ۲۸ مرداد شرکت فعال داشت ، روز ۲۱ آبان به دانشگاه رفت و آشکارا در حضور دانشجویان و استادان فریاد زد :

بخشنامه محرمانه

از لشتر آزرهی
ستاد رکن ۲

شماره ۲۱۱۲ تاریخ ۲۰-۹-۲۲ - خلیلی فوری - تهران
کلیه واحدها و دواثر تابعه لشتر :

در باره تشویب افسر و درجه داران ز افراد دسته جاسنپاز
بفرموده (یعنی بفرموده بختیار فرمانده لشکرکه انعطاس دهندہ تعابیل مستقیم شاه است) در اثر
جدیت و معالیتی که از افسران و درجه داران و سرایان دسته جاسنپاز در رؤسایت دانشگاه تهران در
روز دوشنبه ۱۶ ماه جاری مشاهده کردید گروهیانان مربوطه کلیه به دریافت پاداش نقدی مفتخر و ضمناً
از تاریخ ۱۶-۹-۲۲ سه نفر از درجه داران بمرحله زیر دسته مزبور به درجه گروهیان دومی و چهار
نفر سرایان زیرین نیز بد رجه سرجوخگی و ضیفه مفتخر میشوند . فرماندهان مراتب را بکلیه افسران و
درجه داران و سرایان ابوابجمعی کوشزد و تذکر دهند همواره خدمات و جدیت و فعالیت افسران و
و درجه داران و سرایان منظور نظر بوده و بموقع تشویق خواهند شد . بذکر اینی رکن بلم ستاد دستور
داده شد برای درج در دستور لشکری و انعطاس روی پرونده خدمتی افسر و درجه داران و سرایان
مزبور اقدامات لازم را معمول و نتیجه را بمباید مربوطه ابلاغ نمایند .

رئیس ستاد لشتر آزرهخانه مرکز
سرهنگ ستاد علیمحمد روحانی

رئیس رکن دوم ستاد لشتر آزرهی مرکز سرکرد تویخانه علی نفوری

- ۱- ستوان یک سنار سلیمان - تشویق در دستور لشکری
- ۱- گروهیان سه فضل الله فرجی ۳۵۰ ریال پاداش نقدی و درجه گروهیان دومی
- ۳- گروهیان سه محمد علی حاجی پور " " " " " "
- ۴- گروهیان سه عبدالعلی عزیزی ۲۵۰ " " " " " "
- ۵- استوار ۲ علامعلی کاویانی " " " " " "
- ۶- گروهیان یکم علی خدادادی " " " " " "
- ۷- گروهیان ۳ محرمعلی بهرامی " " " " " "
- ۸- " " بهرام ایمانی " " " " " "
- ۹- " " حسین صفائی " " " " " "
- ۱۰- " " صفی الدین صفائی " " " " " "
- ۱۱- " " حسین میرزا ابوالقاسمی " " " " " "
- ۱۲- " " بیوک منصوری " " " " " "
- ۱۳- سرایز و ضیفه فرج علامی ۱۰۰ ریال پاداش نقدی و درجه سرجوخگی
- ۱۴- " " عباسعلی سلطانی درجه سرجوخگی
- ۱۵- " " اسمعیل نادری " " " " " "
- ۱۶- " " احمد دریمی " " " " " "

گیرندگان : پادکان بی سیم - حشمتیه - خدمات ناحیه - هنگ رزمی - هنگ تعلیماتی - لردان
۱۰۵ هوپتزر - گردان ام ۴- ام ۳۶ موتوری - مهندسی - محابرات - جمع آوری - شناسائی - بهداشت
دسته موزیک - آموزشگاه گروهیان - توپخانه ستاد تخصصی - موتوری - زرهی - قرارگاه و دژ بسان -
رکن ۱- ۳- ۴- دفتر ستاد .

علیرغم حمله وحشیانه پلیس در آنروز، دانشجویان دانشگاه دست به اعتصاب یکپارچه زدند که تا بیست روز ادامه یافت و کنگره ششم اتحادیه بین المللی دانشجویان ... به پیشنهاد نمایندگان "نوسو" این روز را به عنوان روز جهانی همبستگی با مبارزات دانشجویان ایرانی اعلام کرد *

سخنگوی ساواک در مراسم گشایش چهل و چهارمین سال تحصیلی نه تنها واقعه ۱۶ آذر، بلکه گوشه دیگری از مبارزات دانشا را نیز تحریف کرد :

"در سال ۱۳۴۲ شمسی ۲۵۲۲ شاهنشاهی، بعد از صدور فرمان اصلاحات ارضی، گروهی بنام دانشجویان بر ضد اصلاحات ارضی شورش میکنند، اعتراض آنها با مداخله گروههای تربیت خاتمه مییابد و تعدادی

از اساتید و دانشجویان بی گناه مضرور و مجسروح میشوند * (کیهان، شنبه ۲ مهر ۱۳۵۶)
اما به گواهی همه کسانی که ناظر واقعه بهمنسن ۱۳۴۰ (سخنگوی ساواک تاریخ واقعه را نیز تحریف کرده آنرا ۱۳۴۲ ذکر کرده است) دانشگاه بوده اند، سر در دانشگاه با شعار "اصلاحات آری - دیکتاتورک نسه" تزیین شده بود و درست بخاطر مبارزه دانش جویان علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه بود که چترسازان و "کناندوهای جانباز" به دانشجویان حملهور شدند و مانند سربازان مغول کشتند و سوزاندند و خسراب کردند * بهتر است شرح واقعه را از نامه دکتر فرهاد، رئیس وقت دانشگاه به دکتر علی امینی نخست وزیر وقت بخوانیم:

نامه دکتر فرهاد

مستقیم خیلی فوری

جناب آقای نخست وزیر

بطوریکه با تلفن مرتباً گزارش وضع دانشگاه در پیش از ظهر امروز با اطلاع جناب عالی رسید بدون آنکه ضرورتی ایجاد نماید در ساعت یازده و پنج نظامیان از تردها و درها داخل محوطه دانشگاه شده و دانشجویانی را که در محوطه دانشگاه بودند شدیداً مضرور کرده و بعد نمای از آنها آسیب فراوان رسانیدند که بیم تلف شدن بعضی از آنان می رود *

در این ساعت که بنا بر دعوت قبلی در دفتر اینجانب قرار بود کمیسیون مالی تشکیل شود، این جانب و تمام روسای دانشد ها از پنجره های مشرف به دانشگاه شاهد و ناظر رفتار نظامیان با دانشجویان بودیم * در بازیدی که يك ساعت بعد از ظهر اینجانب با تفاق روسای دانشکده از دانشگاه بعمل آورد مواجه با منازری ژردید غیر قابل انتظار و بسیار دلخراش زیرا نظامیان در کلاسها و آزمایشگاه ها و کتابخانه مضرور ساختن دانشجویان پسر و دختری که از اوضاع - احوال بیخبر و مشغول مطالعه و کار بودند قناعت نکرده میکروسکوپها و ماشین های تحریر و سایر اسباب و لوازم را بر زمین کوبیده و میزها و قفسه ها را وارگون ساخته و درها و شیشه ها را شکسته اند * در بسیاری از سراسراها و راه پلهها حتی در کلاسها لخته های خون دانشجویان مضرور دیده میشود * بهداشتی دانشگاه نیز از این اعسال ناصواب معصوم نمانده اثاثه آنجا را وارگون کرده و علاوه طبق گزارش سرپرست و پرستار آنجا مرضی را از تخت بزرگ کشیده و بیمار دیگر را از آمبولانس بخشونت پائین آورد هاند * ضمناً سرپرست مزبور و پرستار را و همچنین کارکنان و اعضای دفتری دانشکده ها را شدیداً مورد ضرب قرار داده و سخت مجسروح ساخته اند * همین عملیات در باشگاه و طبقه فوقانی آن که محل سکونت دانشجویان خارجی است جریان داشته است، هم اکنون عده زیادی از دانشجویان مجروح در بیمارستانهای دانشگاه بستری و تحت درمان هستند * اینجانب از طرف خود و عموم دانشگاهیان باین اعلان غیر انسانی شدیداً اعتراض و بهمین جهت تقاضا دارد دستور رسیدگی برای تعیین مرتکبین صادر نمایند * البته تا اعلام نتیجه رسیدگی اینجانب و روسای دانشکده ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود *

رئیس دانشگاه - دکتر فرهاد

بقیه در صفحه ۱۰

فراخوان

« کمیته ایرانی تدارک یازدهمین جشنواره

جهانی جوانان و دانشجویان »



جوانان و دانشجویان ایران!

« کمیته ایرانی تدارک یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان » بدینترجمایه —
گذاری خود را اعلام میدارد .

« کمیته ایرانی تدارک جشنواره یازدهم » مهم ترین سازمانهای توده ای ایران ، « سازمان جوانان توده ایران » ، « سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران » ، « کمیته ملی صلح ایران » ، « کمیسیون روابط سندیکائی ایران » و « تشکیلات دمکراتیک زنان ایران » را در بر میگیرد .

تصمیم نخستین جلسه « کمیته بین المللی تدارک جشنواره » مبنی بر برگزاری « جشنواره یازدهم » در هاوانا ، پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا ، در تابستان ۱۳۵۷ ، شور و شوقی عمیق در جوانان و دانشجویان ایران برانگیخت . ما بر آنیم ، که جنبش فتوال جوانان و دانشجویان در سراسر تاریخ غنی و درخشان خود همواره بهترین بازتاب پیکار جوانان و دانشجویان جهان علیه امپریالیسم ، استعمار ، نواستعمار ، فاشیسم و نژادپرستی و در راه صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی بوده است .

جوانان و دانشجویان مترقی و دمکرات ایران ، که از سال ۱۳۳۰ منقطعاً در جشنواره های جهانی جوانان و دانشجویان شرکت داشته اند ، بحق میتوانند بخود ببالند که ، علیرغم شرایط بس دشوار ، بویژه پس از کیدتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، دوش بدوش دیگر جوانان پیشرفت جو و دمکرات جهان ، در راه پیشبرد این هدف های والا دلزانه رزمیه ، ه اند . آنها پیوسته بانگ حق طلبانه و آزاد میخواهانه مردم ، جوانان و دانشجویان کشور ما را بگوش جوانان و دانشجویان جهان رسانیده و ، بنوبه خود ، از همبستگی عمیق و توان بخش آنها بهره مند شده اند .

تدارکات جشنواره یازدهم در ایران در شرائطی صورت میگیرد که از یکسوی پایگاه اجتماعی رژیم پیروسته تنگ تر و بانگ پرخاش قشرهای پهناتور خلق ما ظیه رژیم استبدادی و پلیسی خروشانتر میشود و از سوی دیگر رژیم استبداد محمد رضاشاه در برابر خیزش جدید جنبش ضد دیکتاتوری

که اکان به سلاح فرسوده ترور و اختناق توسل میجوید .

بقیه در صفحه ۱۸

کنگره "رستاخیز" یا اوج تظاهرات ساواکی

علیه جنبش ضد دیکتاتوری

در اینجا باید بلافاصله یاد آور شد که در این کنگره و اجتماعات نظیر آن، هر جا که سخن از ارتجاع و استعمار بعین میآید، منظور، ارتجاع و امپریالیسم بین المللی و نوکران ایرانی آنها که در رأس حکومتند، نبود، بلکه این القاب شایسته خود و متعلق به خویش را وقیحانه نثار نیروهای مرفی جهان و میهن پرستان ایران میکردند و میکنند تا آب را گل آلود کنند و خوشبایران راغبیبند.

در واقع هم چه نخست وزیر و چه دیگر سخنرانان اصلی و فرعی کنگره جز عوامفریبی و نعره کشیدن، تهدید مردم و دروغگویی، شعرخوانی و بیبزمی، به منظور ندیده گرفتن بشرمانه واقعیات آشکار و کوشش برای پیرینه زدن نقاب دروغین وطنپرستی، چیزی نگفتند و چیزی نداشتند که بگویند. هیچیک از مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی در ایران در جلسه کنگره یکسروروه مطرح نشد. نه خیانت شاه در منته قیمت نفت کسی را ناراحت کرده بود و نه عمیقتر شدن وابستگیهای اسارت آور رژیم در تار و پود توطئه های امپریالیستی علیسه خلقهای منطقه و از جمله خلق حبشه و نه بیاد رفتن میلیاردها دلار از درآمد نفت کشور برای خرید جنگ افزارهای تهاجمی و نه وضع نابسامان مسکن و درمان و تغذیه و آموزش و غیره، زیرا اینها بقول شاه: از زمره مسائلی است که تصمیم گیری در باره شان، انحصار خود اوست و دیگران حق فصولی ندارند.

این پنهان که گویا برای یکی کردن پست نخست وزیر و دبیر کلی و وارد کردن تغییراتی در اساسنامه بخاطر جان دادن به جناحهای "سازنده" و "پیشرو"، کنگره فوق العاده ضروری بوده، باور کردنی نیست. در کشوریکه "شاهنشاه آریامهر" یکه تاز میدان است، میتواند یکشه حزب بسازد و حزب منحل کند و فقط تأیید بخواهد، تظاهر به اینهمه وسواس در رعایت

روز چهارشنبه ۱۴ دیماه ۱۳۵۶ (۴ ژانویه ۱۹۷۸) مجمعیه بنام کنگره فوق العاده "حزب رستاخیز ملت ایران" در استادیم ۱۱ هزارنفری "آریامهر" برگزار شد.

روزنامهها نوشتند که در این کنگره "نمایندگان کانونهای حزبی سراسر کشور"، که بیش از ۵ هزار نفرند و همچنین "نمایندگان طبقات مختلف جامعه ایرانی و شخصیتهای مملکتی، نمایندگان مجلسین، نمایندگان انجمنهای ملی و مسئولان حزبی در یک جمعیت چند هزارنفری" شرکت دارند. نمایندگان اسنانهبهای مختلف با لباسهای الوان هر یک به ترتیبی خاص در جایی نشانه شده بودند و تمام تدارکات پرخرج و تجملی انجام گرفته بود تا بخش جریزین کنگره از "سیما ایران" (یعنی تلویزیون ایران) بصورت رنگی، بیرمقی و بیرنگی آتراجبران کند.

کنگره طبق معدول با پیام شاه: که هویدا آنسرا خواند آغاز شد و پس از یکروز مریده کشی علیه مبارزات ضد دیکتاتوری ماههای اخیر، با ارسال یک تلگرام کاسد لیسانه به شاه، تصویب یک قطعنامه علیه خواستهای قانونی نیروهای ملی و مرفی، اجرای دستور شاه مبنی بر گزینش آموزگار به سمت دبیر کل و وارد کردن تخخیرات حزبی در اساسنامه پایان رسید.

این کنگره به چه منظوری تشکیل شد؟

چه در جریان تدارک کنگره و چه به هنگام برگزاری آن، گردانندگان آشکارا گفتند که این نشست دنباله همان اجتماعاتی است که از چند هفته پیش از آن در سراسر کشور از طرف ساواک سرهم بندی میشد تا به اصطلاح تنفس مردم را از "سیسه های استعمار و ارتجاع" بازگو کند. تمام جریان کنگره در حول همین هدف دور میزد.

مفاد اساسنامه يك حزب سرتاپا فرامی نگی لطفی است . تازه از همان روز پنجم دی ، که شاه گردانندگان حزب رستاخیز را احضار کرد و دستورات لازم را داد ، معلوم بود که نخست وزیر باید دستبرکل بشود و دیگر نکته تازهای وجود ندا شد .

با اینهمه نباید تصور کرد که نتیجه قلمبه گوییها و لوس بازیهای شرکت کنندگان در این کنگره فقط ایجاد تبعوع در شئونگان و بینندگان "سداى ایران و سیماى ایران" بوده است . برسیا به تمام شواهد موجود می توان گفت که تشکیل این کنگره فوق العاده ، تدارك خطرناکی است برای هجوم همه جانبه و پایی و تازه به مردم ایران و ادامه آن سیاست جنایتکارانه هیئتی که بدون آن سنگ روی سنگ دستگاه حاکم کنونی بند نمی شود .

معناست بسیاری از مبارزان ضد دیکتاتوری ، سخنرانیهای "کنگره" را نه گوش کرده و نه خواننده باشند ، ولی آنان که این زحمت نامطبوع را بخود هموار کرده و در میان گوهی از لطا ثلاث و خزیلات دنبال انگیزه های اصلی تشکیل کنگره " گشته اند ، حتما پایی بردانند که در درجه اول شاه سخت کوشیده است وجود شخص خود را ، وجود ملت و کشور ایران جلوه دهد و بآید دید بناپودی و ویرانی سراسر کشور ، در صورت بخطر افتادن امتیازات خود و خانواده اش ، مردم را بترساند و به سر فرود آوردن او دارد .

نویزان گوناگون شاه این فکر را در کنگره بصورت های مختلف بیان کردند :

محمد باهری گفت : رستاخیز جز حرکت معتمد و متفق ملت با شاهنشاه نمیتواند باشد . . . رستاخیز جای کسانی است که مردانه تکلیف خود را با شاه و ملت روشن کرده اند .

آموزگار گفت : در طریقت ما خدمت صادقانه به مردم خدمت بشاهنشاه است .

انصاری گفت : رستاخیز تنها اعتقاد به اصول بنیادی موجودیت این مملکت و ملت (مقصودش در درجه اول نظام شاهنشاهی " و "انقلاب شاه و ملت" است) را ملزم میداند و در پی تحمیل افکار و نظرات قالبی بر اعضای خود نیست .

کوهی قالبی تر از این اصول هم چیزی در جهان یافت نمیشود !

سپس تپیدید آغاز میبرد . . . اگر مردم حاضر نباشند قید بندگی نظام استبدادی ، ضد ملی و ضد خلفسی محمدرضا شاه را همچنان برکردن نندیدارند ، جان و مالشان در معرض نابودی است .

چو ایران نباشد تن من مباد

بدین بوم ویر زنده يك تن مباد

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران خسون

همه سر بسترن بگشتن دهم

از آن به که کشور به دشمن دهم

و شگفت آنکه درست خود همین آقایان ، یعنی شاه

و شرکابند که هست و نیست کشور را به دشمن داده اند

و بیخیال " سرسیر " سرگرم دزدی و غارتگری هستند .

وقیحانه ترین ادعائی که در این کنگره مانسند

اجتماعات ساختگی قبل از آن عنوان شد این بود که گویا

مخالفان رژیم حرف منطقی برای گتن ندارند و آلتست

دست بیگانه هستند ، ولی شاهی که فقط بخاطر اگداری

سرنوشت اقتصاد ، سیاست و ارتش کشور به دست اربابان

امپریالیست خود سرانگهداشته شده و همین پنجمه

پیش به در بزرگی نزد امرپالیستهای امریکائی رفت تا با

اجابت مطامع سود پرستانه شاه در مسئله قیمت نفت ،

عسر خود را چند روزی بیشتر کند ، هم حرفهای خیلی

منطقی است و هم مظهر وطنپرستی و استقلال فکرو عمل !

آموزگار گفت : آنها که عقد های خود را بصورت

شکستن درها و پنجره ها ظاهر میسازند و با نقاب و بی

نقاب به حمله و گریز به این نقطه و آن نقطه میگردانند ،

در واقع از در بزرگی در يك بحث منطقی بیفکند و گریزان ،

زیرا حرف منطقی ندارند .

انصاری گفت : وقایع اخیر همراه با ظهیر

نقاب پوشها ، جماعت بدستها ، شیشه شکنها و عریده

جویانی بوده است که علامت تجارتی خود را مشت گره کرده

قرار داده اند . آنهایکه پای استدلالشان چوبی است ،

آنهایکه از مقابله با انقلاب ایران در میدان رویارویی

مسئلی و بحث واقعی سیاسی میترسند ، چاره ای جز

پناه بردن به مشت گره کرده ندارند .

اما نه آموزگار و نه انصاری بروی خود نمیآوردند که

عده و وحشتشان از مبارزان ضد دیکتاتوری ، درستست

بخاطر منطقی بودن و جذاب بودن استدلال آنها

برای توده های زحمتکش ایران است و این جماعت بدستها

و عریده جویان جز مأموران مخفی سازمان امنیت کسان

دیگری نیستند .

در " شبهای شعر " که طی ده شب از جانب

گانون نویسندگان ایران " برقرار شد و طبعیم کارشکنیها

ساواک و ریزش باران ، هزاران نفر را کردهم آورد ، نه

جماعتی در کار بود و نه تشیبه ای شکست ، اما استدلال

منطقی اعضای گانون نویسندگان ایران جنان محکم بوده

رژیم با اینکه سالوسانه دم از " ایجاد فضای باز " و

" رویارویی مسئلی و بحث واقعی " میزند ، از توبه ساواک

متوسل شد و هجوم خونین به دانشجویان و مسرمد را در دانشگاه صنعتی سازمان داد.

در کاروانسرا سنگی، مردم در باغی محصور مشغول مسالمت آمیزترین گفتگوها بودند که بارنجرها و کماندهای رژیم رویرو شدند و آنان با بالارفتن از دیوار به مسرمد شبیخون زدند و عده زیادی را مضروب و مجروح ساختند. نو دکتروها ناطق و نعمت میرزاده، درست

بخاطر اینکه مردم رابه آرامش و تن ندادن به تحریکات پلیس دعوت کردند، از طرف پلیس به دست ارازل و اویش سپرده شدند تا در خرابهها له و لورده شوند و به آذین فقط بخاطر حرفهای منطقی اش روانه زندان شد.

آیا با رژیم من جز گردانندگان رستخیز میتواند مدعی شود که مخانین رژیم حرف منطقی ندارند؟

انصاری، که خود یکی از مهره های اصلی امپریالیسم

لیسم و ارتجاع سیاه بین المللی در هیئت حاکمه ایران است، نیروهای ملی و مترقی ایران را "ارتجاع سیاه و

سرخ" مینامد و آنانرا مخالف پیشرفت، مخالف ملیسی شدن نفت، دشمن بهبود زندگی کارگران، املاحات

ارضی و سیاست مستقل ملی معرفی میکند، اما هرایرانی

میهن پرستی میدانند که بیکار کتونی، درست به خاطر تامین شرایط لازم برای پیشرفت واقعی کشور، رهاشی از

بیوغ استعمار و امپریالیسم و ارتجاع ملی کردن واقعی

منابع ثروت طبیعی کشور و توزیع عادلانه درآمد ملی و بالا بردن سطح زندگی کارگران و دهقانان و دیگر جمعتکشان و در پیش گرفتن یک سیاست واقعا مستقل وطنی است که ربطی به شرکت در پیمانهای استعماری نظیر سنتو و اجرای نقش ژاندارم ارتجاع و امپریالیسم در منطقه ندارد. پایه و بنای کنگره یکروزه یا اجتماع عریده جویان واقعی، چیزی جز دروغگوئی و ایراد اتهامات بکلی بی اساس بر مخالفان رژیم استبداد سلطنتی نبود.

این نشست رنگین و ننگین نقطه اوج آن اجتماعات دستوری بود که سازمان امنیت در روزهای پیش از کنگره برپا میکرد.

بدون تردید مبارزه با رژیمی که با امپریالیسم و ارتجاع بین المللی جوش خوردگی دارد و با ترور پلیسی حکومت میکند، کاریست بسیار دشوار و طولانی. پیروزی

در این بیکار تنها در صورتی میسر است که توده های خلق چون تنی واحد در آن شرکت کنند، تمام نیروهای

واقعا معتقد به دموکراسی و استقلال ملی و سعادت مردم ایران، برای تحقق آن متحد آیکوشند و در محسنه

بین المللی کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانسی

کمونستی کارگری و جنبشهای آزاد بیخشم ملی را متحدان طبیعی و واقعی خود بدانند.

ع- رازی

بقیه اسنادی درباره ۱۶ آذر

نهالی که از شیرۀ جان بزرگ نیا و رضوی و قندچی نوشید، ریخته شد. نهال ۱۶ آذر اینک درخت تناوری است با شاخساران انبوه که بر هر شاخه آن دامن دامن شکوفه های خونین سرود میخوانند. به جای تجلیل لفظی از خاطره این جانهای شوریده و سوزان که در رهایی خلقی خود پریز شدند، به ارشیه

معنوی آنان چشم بدوزیم و از آن بیاموزیم. جمع بست تجربیات این سالهای خون و حماسه و بیکار، نه تنها رساترین تجلیل، که دینی است به گردن ما و پاسخی است به ندای ضرورتی که میدان ما و جبهه های نبرد عظیم خلقی ما آن را آواز میخوانند. " . . .

نامه دکتر فرهاد سند رسوا کننده دیگری است که نشان میدهد تحریفات بیشمارانه رژیم از تاریخ مبارزات دانشگاه بر کسی پوشیده نمانده است. دانشجویان آگاه و مبارز ایران با الهام از اندیشه مردمی و بیکار جویانه شهدای ۱۶ آذر سنت مبارزاتی دانشگاهرا مرادانه حفظ کرده اند.

نویسد در ویژه نامه ۱۶ آذر خود به درستی مینویسد:

" در این ۲۴ سال به برکت رژیم استبداد و سر نیزه خون دهها دانشجوی آزادیخواه در پای همان

سردگون باد رژیم دیکتاتوری شاه



۱۳۱۴ع - نجی ایلدن ایندییه قدر حاکمه هیئتشی آذربایجان دموکرات فرقه سینسین یاتجلیلیق
 ایندیگی حرکات علیهینه نئیسس تبلیغات ایارماقدادیر . ۰۰۰ اونلاریو وطنپرلیک و نرفیورلیک
 نهضتیشی تجزیه طلب لیک نهشتی اد لاندیرمیشلار . ۰۰۰ لائن حقیقت بوندان عبارتدیر که ۱۳۱۴ او
 ۱۳۱۵ - نجی ایلدرده باشوبین آذربایجان و کوردستان نهشتلری قصعباتجریه عالملیک ماهیستی
 داسیامیش عکسینه ییزیم آزاد لیدییزیمین و ملی استقلال لییزیمین محکم لنده سینه وقورنوب - احلانماسینا
 سبب اولموندور . ”

خسرو روزه

۲۱ آذر حرکتی اونون دشمنلرینین معلوم سردار
 هدف و بهتان مقصد یله ایدورد وقلاری کیسی هیچده
 تصادفی و یا بیگانه لرا ایله یارانمایشدیر . او ، ئوزوندن
 اولکی انقلابی حرکتینین منطقی دوامی و بوتورلوکده او
 زمانکی ایرانین اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی شرایطین
 ضروری نتیجه سی ایدی .
 رضا شاه دیکتاتورلیغی دورینده بوتون ایراند ا حکم
 سورهن سون درجه ده اقتصاد ی چتیلکله ، سیاسی
 حقوقسوزلوق و زوراکلیق آذربایجاندا داها قارایسق
 شکلده تظا هر ایدیردی . آذربایجانین طبیعی ثروت
 خام مالا ، کفایت قدر ایشچی قوه سینه مالک اولما سینا

هر بیر خلقین تاریخینده اولدوقی کیسی آذربایجان
 خلقینین ده تاریخینده ائله پارلاق صفحه لر واردیر که
 اونلارین اوستوندن اوزون ایللر کچسه ده ، نه اینکه ئوز
 اهمیتینی ایتیرمیز ، خاطره لردن سیلینیب چیخیمیز ،
 عکسینه ها ونلار ئوز مضمونی و خلقین قدر اتیندا اونادینگی
 نقشه گوره نسللرین افتخارینا ، وگله جک فعالیت ایچون
 سر مشق و الهام منبعینه چوریلیر .
 ۳۲ ایل بوندان اول آذربایجان دموکرات فرقه سینسین
 رهبرلیگی ایله باش ویرمیش و ایران خلقلرینین انقلابی
 تاریخینده ۲۱ آذر ادیله ثبت ایدیلیمیش دموکراتیک
 حرکت دا بو کیسی مهم تاریخی حادثه لردن بیریدیر .

باخامایارق اونون ترقی سینه هیچ جور شرایط یارانمیرد
 آجلیق ، ایشیزلیک ، سواد سیزلیق ، صحیه سیزلیک
 فلاکتجه چوریلیمشدی . شهر و کند زحمتکشلرینین وضعیت
 دها دوزولمسز و دها آجینا جاقلی ایدی . کند لرده
 شاه و حاکمه هیئت طرفیندن حمایه اولنان ملکدارلارین
 خانلارین و اونلارین ال التیلا رتینن نوزباشینا یقلا ری
 خلقین مال و ناموسونا تجاوز ایتمه لری گیتدیجکه شدت
 لنبردی . حاکم دایره لر آذربایجان خلقینین ملتینسی ،
 دیلینی و ملی خصوصیتلرینی تحقیر ایدیر و وارلیقلارینی
 دانیردیلا .

بیر سوز له ، بیر نجه قات ظلمه معروض قالان
 آذربایجان خلقینه بیر دها معلوم اولموشدی که ایراندان
 سیاسی وضعیت کورکندن دگیشمه بیبنجه ، اونسلارین
 وضعیتیه ده دگیشمه یه جکدی . بونا گوره ده بین الخلق
 مقیاسدا قوه لر نسبتین آزادلیق و دمورکراسینین خیرینه
 دگیشمه سیندن الهام الان آذربایجان خلقی داخلی
 ارتجاع و امپریالیزم علیهینه مبارزه سینی گوجلندیردی
 و حادثه لرین سوزراکی انکشافی مختلف صنف و طبقه لرین
 اولان قوه لرین مبارزه سینه رهبرلیک ایدن آذربایجان
 دمورکرات فرقه سینین یارانماسیله نتیجه لندی .

۲۱ آذر نهفتینین تشکیلاتجسی اولان آذربایجان
 دمورکرات فرقه سی نوز ماهیتی و ترکیبی اعتباریه آذربایجان
 یجاندا یاشایان زحمتکشلرین انقلابی فرقه ایدی . او ده
 خلقین ایستک و اوزوسینی عکس ایدیرن مهم دمورکراتیک
 طلبلر ایره لی سورمکله ۱۲ ماده دن عبارت خلقه مراجعه
 نامه قبول ایتدی . مراجعه نامه ده دییلدی : «ایران
 داخلینده ایرانین استقلال و تمامیتنه ، اراضی بوتوللو-
 گونصراعات ایتمک شرطیه نوز داخلی ایشلریمیزی نوز
 الیمیسزه آلاق و نوز ایچیمیزی نوز اراد سیزله نوزوموز ادا و
 ایدک نوز انا دیلمیزده ملی فرهنگیمیزی مرقی و معاصر
 حالا سلاقی .»

اما مرتجع حاکمه هیئت آذربایجان خلقینین بیله بیر
 عادی و حقلی طلبینی گینه ده رد ایتدی و خلقین اراده
 سینی قیرماق و اونو سوسد ورماق ایچون اختیاریندا اولان
 بوتون مرتجع قوه لری بسج ایتدی و زاندارم و پلیس و
 اونلارین حمایه ایتدیگی دیگر قارا قوه لر شهر و کند لرده
 خلقه دیوان توماغا باشلادیلا و تصور ایدیلمز وحشیلیک
 لر ال آتدیلا . زوراکلیق و تجاوز و دوزولمز تضحیه
 معروض قالان آذربایجان خلقینین یوزلرله عریضه وشکا-
 یتلری حاکمه هیئت طرفیندن تحقیر ایدییجی صورتده رد
 ایدیلدی . آذربایجان خلقی بیله بیر دوزولمز وضعیت
 سون قومواق ایچون شهر و کند لرده فدائی دسته لری
 تشکیل ایتلک و سلاحلی مقاومت گومتر مگه مجبور اولدی .
 بوتونلار اذربایجاندا دمورکراتیک حرکات نوز طبیعی
 جریانی نی سیر ایدک ارجار سلاحلی عصیانسا

چوریلدی . آزرکجه دی آذربایجانین بوتون شهر و کند
 لری وطن خائولریندن و مرتجع دولت مامورلاریندان تمیز-
 لنددی . خلقی نوز ایچینین صاحبی اولدی .
 بسو زمان آذربایجاندا اولد وئی کیسه کوردستاندا
 دا ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ - نجی ایلده تشکیل ایدیلش
 کوردستان دمورکرات فرقه سی ۲ - ری بندان نهفتینسی
 غلبه ایله باشا جاتدیراقاق کوردستان ملی حکومتینین
 یارانماسینی اعلان ایتدی .

بوتون ایران خلقلرینین همراهی لیگی و پشتیبانلیقی
 و اذربایجان خلقینین انقلابی عزمی اساسیندا یارانان
 ۲۱ آذر نهفتی ایرانین بوتون خلقلرینین منافعینه موافق
 اولاراق داخلی ارتجاع و خارجی امپریالیزمه تاثیرلی ضربه
 ووردی و مملکت داخلینده آزادلیق حرکاتینین هله او
 وقتسه قدر گورومه میش درجه ده جانلانیب گیشلنمه -
 سینه الیریشلی شرایط یاراتدی .

اذربایجان ملی حکومتی یاراندیغی بیرینجی گوندن
 زحمتکشلرین اخیین کیمینه استناد ایدک ، ملی مجلس
 طرفیندن ۲۰ ماده دن عبارت تصدیق اولونموشد دمورکراتیک
 برنامه سینین اجراسینا باشلادی . بو برنامه نین اساسینی
 آذربایجان خلقینین ایللر بوسو مبارزه لردن سوزنا ایدک
 ایتدیگی ملی مختارترین عمده حیاته کچیریلیمسی خلقین
 مادی و معنوی احتیاجلارینین تامین اولونماسی ، اونو
 تکامله و ترقیه جاتدیرقاق تشکیل ایدیردی .

ملی حکومتین برنامه سینین اساس ماهیتی بوندان
 عبارت ایدی که او باشلیجا اولاراق کمیش زحمتکش خلقین
 منافعینه خدمت ایدیردی .

حقیقی خلق نمایندلرینین ایله آذربایجان ملی
 حکومتینین صنایع ، فلاح ، مالیه ، تجارت ، اباد لیتی ،
 معارف و مدنیت ، صحیه و اینجه صنعت ، دیل وادیات ،
 قوشون و انتظامات و سایر ساحه لرده سرعت و با جار یقلا
 حیاته کچیردیگی اصلاحات تدبیرلرینی ، بو اصلاحاتین
 کمیت و کیفیتی ، اونون دمورکراتیک کاراکتری و انقلابی
 تاثیرینی بو یازی دا احاطه ایتمک ممکن دگیل . چونکه
 سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و مدنی حیاتین بوتون
 ساحه لرینی احاطه ایدن بو اصلاحات فقط او زمانکی و
 معاصر ایرانین و خصوصیه آذربایجانین وضعیتیه ایله
 مقایسه اولوند و قدا نوز وسعتی و درینلیگی ایله گوز قبا -
 قینسدان وزگون جانلانا بیلر .

از مدت ایچرینسینده جوخلو صنایع موسسه لری تازادان
 ایشه سالیندی و یا خود تاحیس ایدیلدی ، داخلی
 صنایعین انکشافی ایچون اساسلی تدبیرلر گورولدی .
 ملی حکومتین آپاردیغی مرقی تورپاق اصلاحاتسی
 نتیجه سینده اکیچیلرین مستقیم اشتراکیله بیر میلیون
 عاقله یه قدر سای اولان یوخسول کند لیلر تورپاقی صاحبی
 اولد و لار . "اذربایجان بانکی " ، "فلاح بانکی " تاحیس

ایدیلی

از رایجان دیلی رسمی دولت و معارف دیلی اعلان ایدیلی و تیسریز دانشگاهی آچیلدی، تیسریز رادیوسو یارانندی، ۵۰ قدر روزنامه و مجله نشر ایدیلی و مدتیتر ترقی سی و صحبه ایشرینه کم مقصدیله بیر چون جدی آدیملار آتیلدی.

بیزه ده از رایجان دیلنده اوخوانلارا توصیه ایدیریک که بو باره ده اطرافلی معلومات الده ایتمک ایچون، حزب توده ایرانین از رایجان تشکیلاتی - از رایجان دمؤکرات فرقه سی مرکزی کیمته سینین ۲۱ آذر نهفتی ایران ملی دمؤکراتیک حرکاتی تاریخین پارلاق صفحه سیدیر، ادلی نشریه نی اوخوسولار.

از رایجان ملی حکومتین ویردیگی اصلاحات باره ده بو حقیقتی نظرده ساخلاماق لازمدیر که بو تدبیرلر تکجه از رایجانلی لار طرفیندن دگیل، بوتون ایران خلقلری ارفیندن بیهوک روح یوسکلیگی و سؤنوج حسیله مستقبا اولوندی. اصلاحات نؤز دمؤکراتیک و مترقی مضمونونا کوره و نؤز خلقی لیک کاراکتری سایه سینده او دوره قدر شرقین سرمایهدارلیق ملکترینده ویریلن اصلاحاتدان اهمیتلی درجه ده فرقلسیر و ایشلار نسبت بیر سیرا وستولوک لره مالک دیر. بونا کوره ده اونون انقلابی تاثیریی تکجه ایران سرخدری داخیلنده محدود لاینب قالمادی، شرقین دیگر مملکت لرینده یایلماقا باشلادی. ملی حکومت آپاردیغو مترقی اصلاحات سایه سینده نوزونون قانسونی انقلابی حکومت اولدوقونی دنیا خلقلری مقابیلنده ثبوت ایتدی. او دیگر خلقلرین خصوصیت لرینی محترم توتوردی و هیچ کسین شخصیتینه و املاکینا تجاوز اولونماسینا بول ویرمیرک ۲۱ آذر نهفتین دمؤکراتیک کاراکتره مالک اولماسی ایران دولتی طرفیندن ده رسمی صورتده تانیدلی و بوتون بیرلرین قسما بوتون ایران دا حیاته کچیریلمه سی باره رضایلیق الده ایدیلی.

لاکن جنایتکار شاه و خاشن حاکمه هیئت و امریکا انگلیس امپریالیستلری ۲۱ آذر نهفتین کیتدیجه ارتان تاثیر- یندن، از رایجانین ارتیق بوتون ایرانین آزادلیسق حرکاتینین پایگاهینا چوریلدیگیندن دهشته دوشدولسر و نوز مسردار منافع لری خاطرینه خلق حرکاتینی محو ایتمک ایچون بوتون داخلی و خارجی واسطه لره - شورای امنیت دن توشمشیتان افتراع و سلاحلی باسقینا قدر ال آتدیلاز از رایجان ملی حکومتی ایله باغلانیش رسمی قرارداددا خیانت ایدمن شاه و حاکمه هیئت آمریکا مستشارلارینین فرمانده لیگی التیندا از رایجان و کورد ستانا گوندردیگی سلاحلی قوه لرله خلق دمؤکراتیک حرکاتینی قان دریا سیند بؤغدی. از رایجان دمؤکرات فرقه سی ملکین تجزیه- سی باره ده امپریالیستلرین توطئه سینده میدان ویرمه مک و صلحون قورونماسی خاطرینه و هایلعه اوگونگی ایران

و بین الخلق شرایطی نظره آلاق سلاحلی مقاومت

گوسترمگی لازم بیلمه دی. همین وضعیتدن استفاده ایدین شاه و حاکمه هیئت از رایجانین مینلر له گورکملی اوتول و قیزلارینی فاجعه لی صورتده اولدوردی، مینلر له عائله نی سورگون و دیدرگین سالدی، لاکن ۲۱ آذر نهفتین اهمیتینی سیله بیلمه دی.

۲۱ آذر نهفتین ایدله اللاری از رایجان خلقین شعوروندا یاشاییر، بیر لحظه بله سوسناق بیلمه یسن مبارزه لرده اونا الهام ویریر.

از رایجانین مبارز اوتول و قیزلاری یاخشی باشاد و شور لره، اولکه میزد، بوتون خلقلر ایچون سای سیز حساب سیز محرومیتلر توره دن امریکا انگلیس امپریالیستلرینین نؤکری شاه و اونون ترور رژیمی دیر. بونا کوره ده نؤز بیلیک و باجاریقلارینسی ایرانین بوتون حقیقی مبارز لرینین گوجو ایله بیر لشدیریب مشترک دشمن علیه سینه بیرگه مبارزه آپاریرلار. ایشلار واحد دشمن علیه سینه بیرگه مبارزه نی، خلقی اولراق غلبه نین باشلیجا شرطی حساب ایدیب، بو مبارزه یه قوشولماقی نوز لرینین واجب وظیفه لر یبیلیرلر.

ایران خلقلرینین انقلابی تاریخینده پارلاق صفحه

اولان ۲۱ آذر نهفتینه عشق اولسون!

خلقلریمیزین آزادلیغی اوزوندا جانلارینی قربان

ویریش شهبید لریمیزه ابدی خاطره!

واحد دشمن علیه سینه بوتون ایران خلقلرینین بیرگه

مبارزه سی وار اولسون و گوجلنسین!

اصلان

بیر له شک

یولدا ایشلار، دستلار، دورمابین گلین گریب قول قول بیز جان اولاق بیز و زور و بیخماق ایچون ظلمین بنا سینین دهشتلی زلزله، بوروقان اولاق بیز انا یوردی الاق دشمن الیندن گورلایان سئل اولاق، طوفان اولاق بیز سیله ک خلقلریمیزین گوزونون یا شین وطن توریاغیندا خندان اولاق بیز. ایدین تیسریزی

ریشه‌های اختلاف کامبوج و ویتنام



میتوان در انستولو پدید های تاریخی جست . ارسایر کشور های جهان نیز آرونی نصیر "حمر" را بر آورده کنند . دیگر کشور های دیگر کشوری در جهان باقی خواهد ماند و فقط چند امپراطوری ، روم ، یونان ، ایران و ... صاحب اختیار همه ی سلفهای جهان خواهند شد .

ناسیونالیسم که به شکل ناسنجاری خط اصلی سیاست کنونی چین و کامبوج را تعیین میکند ، نه تنها انحرافی است بلکه به مبارزات یکپارچه ی سلفهای هند و چین علیه ارتجاع و امپریالیسم زیان میرساند .

د ماه ژوئن ۱۹۷۵ ، پُل پُت به هانوی پرواز کرد ، دلیل مسافرت او فقط این بود که ادعای رسمی رژیم کامبوج را به اطلاع مقامات مشغول ویتنام برساند . لازم به تذکر است که کامبوج ، هرگز این ادعا را در زمان سلطه امپریالیسم در ویتنام جنوبی عنوان نکرد .

د کشوری که تازه از جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم رسته اند و باید همه ی نیروی خود را برای ترمیم حرابیه های جنگ و ساختن سوسیالیسم به کار ببرند . ادعای ارضی و آنم به شکل حمله تجاوزکارانه از طرف یی ، نه تنها غیر قابل توجیه است بلکه به جرأت می توان گفت ، از آنجمله بیماری خون شونینسم عظیم طلبانه - ر جشمه می گیرد . رهبران کامبوج اظهار می دارند که : باید خط مرزی ما چندین کیلومتر به جانب شرق کشیده شود و همچنین چند جزیره ویتنام هم به کامبوج واگذار کرد .

پروا غم است که این " ادعای تاریخی " پایه ی اصولی ندارد و کشور سوسیالیستی ویتنام مخالف این نوع ادعا است . در اواخر ماه دسامبر ۷۷ ، مقامات هانوی اطلاع دادند که پس از رد دعای پوچ دولت کامبوج ، ارتش کامبوج بسه ویتنام حمله کرده طی آن بیش از ۱۰۰۰ نفر از مرز نشینان ویتنامی بوسیله متجاوزین "حمر" به قتل رسیدند .

رهبران کامبوج با راهماندگشده اند که ارضی مورد ادعای خود را باتوسل به زور ، تصرف سواهند کرد - البته بسا کمک نیروی دریایی ، یعنی پکن - .

د ماه آوریل ۱۹۷۵ ، میلیونها تن از مردم مترقی جهان ، آزادی ویتنام و کامبوج را جشن گرفتند . پس از طی ده هاسال نبرد قهرمانانه علیه استعمارگران فرانسوی و متجاوزین آمریکائی و هندستانشان ، صلح در هند و چین تحقق آرزوی همه ی کسانی بود که به نحوی از انحا ، با کمک و پشتیبانی خود از این مردم عبور رزمده ، پیروزی آنها را براستعمارگران فرانسوی و آمریکائی تسهیل کردند .

د این اواخر د و باره نضرها پسوی هند و چین معطوف شده است . حیرت زاری های امپریالیستی با آب و تاب از اختلاف مرزی میان کامبوج و ویتنام خبر می دهند و از اختلاف میان د و خلقی که پوزه امپریالیسم را بخاک مالیده اند - سوشالند اما بشریت مترقی تأسف از جریان است که د مرز کامبوج و ویتنام میکند رد .

علل اختلاف کامبوج و ویتنام :

د ملاقاتی که نخست وزیر کامبوج پُل پُت POL POT در پکن (سپتامبر ۱۹۷۷) با رهبران چین انجام داد ، عده ها پس از شنیدن سخنان او تصور کردند که اشتباه شنیده اند چون از یک سو پُل پُت ، نهران نمود مواد غذایی بود (د زمان حکومت لون نول ، آمریکائی ها را راد ات برنج به کشور را د اختیار خود داشتند) ، از سوی دیگر تمایل شدید خود را به افزایش جمعیت طی چند دهه ی آینده بسه ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر ، نشان داد . (جمعیت فعلی کامبوج ۸ میلیون نفر است) ، مسلمان افزایش سریع جمعیت ، وسعت سرزمین را هم طلب میکند و این رؤیا از زمان "حمر" امپراطوری قدیم وجود داشته است .

تا ۷۶۳ سال پیش ، (یعنی سالهای ۲۰۰ میلادی ، جایاوارمن (JAYAVARMAN) امپراطور "حمر" که معروفترین معابد آنک (ANGKOR) را بنا کرد ، بسر سرزمین پهناوری حکومت میراند که نه تنها ویتنام کنونی را در بر می گرفت ، بلکه تا مرز چین و شبه جزیره مالزی وسعت داشت و امروز هم تا مان "حمر" ، "خمرسرخ" ادعای مرزهایی را دارند که در حقیقت فقط جنبه ی تاریخی دارد و

۱ مسئله ای که بسیار حائز اهمیت است اینست که رهبری پکن هم به چند جزیره و یتنام چشم طمع دوخته و حینال به خاک و یتنام را در سر می پروراند (مانند جزائر پارسل (PARACEL) که به احتمال زیاد معادن غنی نفت در زیر سر آبهای آن نهفته است) .

البته برای عده ای این سؤال پیش می آید که چرا رهبری پکن با یتنام مخالف است؟ پاسخ این سؤال کاملاً روشن است . مائوئیستهای کویند : هرکس که دست دشمن ما باشد ، خواه ناخواه در دشمن ماست و چون سالهاست که رهبری مائوئیستی پکن ، سیاست خارجی خود را تدبیرا بر اصل عناد و دشمنی با اتحاد شوروی بنا نهاده و ناچاراً رصدهای سیاست جهانی یا مرتجعترین جناح منافق امپریالیسم سازش کرده است ، نمی تواند با و یتنام که دست اتحاد شوروی است ، دشمنی نوزد . و یتنام قهرمان هرگز با غیر نیست که به دام سیاست ارتجاعی رهبری پکن افتد و انترناسیونالیسم پرولتری را جایگزین نئوسوری مائوئیستی "سه دنیا" کند . این مطلب را لندوان ، دبیر اول حزب کمونیست یتنام در سفر اخیر خود در پکن رسماً اعلام کرد که این سخنان ولوله ای در طلالار پکن بسسراه انداخت . او با صداقت یک انترناسیونالیست آناه ، طرح هواکوفتش را منافی با منافع خلقهای جهان ازینجا پی کرد . له ذوان گفت : سه نیروی عده جهان که علیه استعمار ، نو استعمار و استعمار در مبارزه اند عبارتند از :

کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کاردار کشورهای سرمایه داری و جنبش های نجات بشری ملی .

مقامات و یتنام با هماهنگی کرده اند که این اختلافات به ضرر حلقه های یتنام و نامبوج است و هرچه زود تر باید به آن فیصله داد . آنها آماده اند که هرچاه هسر زمانی که هرمان نامبوج تعیین کنند ، برای حل اختلاف به مذاکره بنشینند .

چه خوب بود اگر "پل پت" به آنچه که در سال ۱۱۷۶ گفت و فاداری ماند ، او گفت :

"ما پای بند به دوستی و همبستگی میان ۰۰۰ نامبوج و یتنام هستیم . هم برای مسائل استراتژیک و هم به خاطر احساس مقدسمان ."

"وقتیکه دوستی و همبستگی ما مستحکم باشد ، انقلاب خواهد توانست در زمان صلح پیروز گردد . همیشه انترناسیونالیسمی وجود ندارد . با آنکه برای این اصل دو طرف باید بکوشند ، تا به همبستگی پیگارجویان و

برادرانه ای خود قدرت بیشتری بخشیده ، آثار هر روز توسعه دهند " . (تکیه از ماست . چ)
(مصاحبه پل پت ، روزنامه ویتنامی ۱۹۷۶)
اسیرداد ولت ویتنام برای ساتمه بخشیدن به اختلافات طرحی در سه ماده تهیه کرده که شامل نکات زیر است :

- ۱- فسخ فوری عملیات خصمانه در رنواخی مرزی و عقبه نشینی نیروهای ظریفین ، تا فاصله ۵ کیلومتری از مرز .
- ۲- ملاقات فوری دو طرف در رهانوی ، پنوم پن و یا یکی از نقاط مرزی جهت امضا قرارداد ، در آن قرارداد بایدستی که دو طرف استقلال ، تمامیت ارضی یکدیگر را بر رسمیت بشناسند . همچنین دو طرف باید از هرگونه تجاوز نظامی و یا هر نوع عمل تهدید آمیز و سالتد را مورد داخلی یکدیگر پرهیز کرده و از حقوق مساوی برخوردار باشند . تا بدین وسیله بتوانند در محیطی صلح آمیز و دوستانه و در رکمال حسن همجواری بسر بربند . قرارداد تازه مرزی ، باید با توجه به مرزهای فعلی ، امضا شود .
- ۳- طرفین باید رسماً موافقت خود را با نظارت ، ناصراً در رنواخی مرزی اعلام کنند .

دولت ویتنام پس از طرح پیشنهاد مرزبواضا فکیند : "ویتنام ، از نامبوج تقاضا میکند که برای ساتمه بخشیدن به اختلافات موجود ، به این پیشنهاد پاسخ مثبت دهد . همچنین ویتنام از حکومت ها و حلقه ها و سازمانهای بین المللی دوست و دشور و همعی نیروهای ترفیحخواه جهان تقاضا میکند که از طرح پیشنهادی ویتنام پشتیبانی کنند ، تا به این ترتیب مذاکرات میان ویتنام و نامبوج که در حد من صلح و امنیت در منطقه آسیای جنوب شرقی وجها است ، بدون تأخیر انجام پذیرد ."

ناگفته نماند که همعی مفسران سیاسی جهان ، تأخیر کرده اند که قدرت نظامی و یتنام با نامبوج قابل مقایسه نیست و اگر قرارداد از راه جنگ این اختلاف "حل کرد" مسلماً ویتنام در حمله ای برق آسا ، علیه تجاوز مرزی نامبوج پیروز خواهد شد . ولی مردم قهرمان ویتنام مانند همیشه در ضمن آمادگی در دفع هرگونه تجاوز ، کوشش می کنند که با مذاکره و حسن همجواری بر سر این اختلافات کسه تنها شیویم عظیم طلبانه انزیزه آن است ، فسانق آیند و با "دوستی و همبستگی" ساختن سوسیالیسم را به اتمام رسانند .

خگشا وک



از ما سلام به «آینده»

مست از خون عزیزان ماست، همان ددمشانی که تو میگویی :

دروازه‌ی عشق و زلزدگی را
به رویم
بسته اند
و قلبم را آکنده انس
از درد و دریغ

میدانم میدانم که تو، خود، مشاغت را از دست نداده‌ای، ایان از تو بازستانده‌اند، ایان که شعور را به جان دشمنند، غنچه کسسته، ویرانست کرده‌اند. "آینده" ایان از سرود تو به وحشتند. تو؛ با نام‌های گنجانان، هر شعر و هر سرود خویش را، تطهیر کرده‌ای. تو، با ضرب هر دم افزون زمانه، انسان کار ورنج و عشق را تقدیس کرده‌ای. تو چاره جوی درد بوده‌ای. درد "حسعلیجعفر"ها و پسران نشان. پس جای پرسیدن نیست که درد سازان، چرا دشمن توانند؟ این دشمنی و کینه، امروزی و دیروزی نیست. آزاده "زندانی همان"، هزار سال پیش میگرد:

من آنم که در پای خوکان تریزم
مر این قیمتی ذر لفظ دُری را

و نریخت، به قیمت عمری دریدری و آوارگی، ایستاد و غریب و هراس و ولوله در اصطبل خوکان اکنشد. اما آنان هم که از سر دیروزی، شرافت سخن را، بسه آستان بوسی رجائگان و عریده نشان زیاله دانشهای تاریخ آلوده‌اند و از همین راه دیگ و دیگدان از زر و نقره زده‌اند، کم نیوده‌اند، کم نیستند، وقتی از قلم گزارشگر "کیهان" میخوانم که تو، اسماعیل، جای معینی برای سکونت نداری و بستر بیمارستان در منزل برادرت، در

پنج شش سال، مگر آدمی را چقدر میفرساید که تو، اسماعیل، چنین شکسته و گسسته شده‌ای؟ "کیهان" را که ورق میزدم، اگر اسمت نمیبود، از تصویرت ترا، بر بستر بیماری نشسته، باز نپشناختم که میان این تصویر و آخرین "شاهرودی" یاد من، دهها سال درد، فاصله است. آن "شاهرودی"، اگر چه خسته، اما ایستاده بود و صدایش، به زنگی از بیداری و عظمت، در گوش جان میریخت که:

بگذار تا دوباره بکارم
در سرزمین شعر
بذر امید را
بگذار تا زکوره بر آرم
صبح سپید را...
میگفتی و مگر میکردی، اسماعیل! و هر اشارت تو،
ما را هم بشراتی بود که:
لبهای شعر من،
جز آستان رنج نبوسیده هیچگاه
هرگز نکرد نقش و نگار یأس
دیوار آرزوی دراز مرا سیاه...
و حالا، حالا تصویر تو در "کیهان" دلم را بسه

هراس میلرزاند. به چه بلیدگری ترا، چنین شکسته‌اند؟ کدامین شوکرانست که چنین قطره قطره در کامت چکانده‌اند؟ اسماعیل، در سینه‌ام بخشی همواره میتوفند آیا ترا آن یاد تاریک با خویش خواهدبرد؟ نه نه نه... آری، نه!

نوشته‌اند که تو بیماری، که تو مشاغت را از دست داده‌ای، که گهگاه به نایب‌انتهای عاطفی دچار می‌آیی، اما نگفتند چرا! تو خوب میدانی که این چرا - گریزی، از چرا - ستیزی منشی رجاله بی‌رخساره صری

جنوب تهران گسترده‌ای، بلافاصله یاد بوزینگانی از تیره آن جُعَلقان "رُویایی" میافتد که از فروش خویش چه سودها "که نبرد هاند" یاد آن لقلق میزاه‌های وافوری که زور میزنند و زور میزنند و "پهلوی نامه" دفع میکنند و به حرص قلمغز بیشتر، دست جنايتکاری رامیبوسند که دیروز، تیرباران "خسرو گل‌سرخي" را فرمان داد، بربروز تیرباران "مرتضی کیوان" را "فرخی یزدی" و "عشقی" را هم این "سلسله زدیله" کشت. یاد آن مطربان و مسخرگانی میافتد که لودگیمان را به نام هنسر، در نالارهای شیک، از عطرهای گرانقیمت به دوار سروقی افتاده، به پیشگاه "حسبانو" عرضه میکنند و در افتخار متخوط می‌توندند. گلله یا سکه زر، زندان یا منصب و مقام، رفاه یا تنگدستی؟ از تو میخواهند که انتخاب کنی، اما تو خوب میدانی که گلله‌شان فقط قلبت را میشکافتد، اینک هر قطره خون تو، گل سرخی است که عاشقان فردا به گیسوی محبوب خویش میگذارند، که رفاهشان، فقر مضاعف جهانست. انتخاب تو از این

دست است :

من با سرود خویش

بسیار ساختم

زورق برای مردم جویشی آفتاب

اینک طناب دار بیافم من؟

ای دریغ

"آینده" "با مردم بمان، سرودت را بخوان"

"تخم شراب" ها دست اندر کار جستن بزرگ مویشتند و

نمیخواهند که "۰۰۰ دیده‌ای، از دیدگاه روشن مردم

جداشود" "آینده" "میدانم، میدانم که صدای تو،

آن رنگ عصمت و بیداری، با به خاموشی وانمیگذارد"

"نه، نه! این برادرمان "سیاوش" است کسبه

میخواند:

ساور نمیکنند دل من مسرگ خویش را ۰۰۰

از شیب شاعران و نویسندگان ایران

"اجازه بفرمائید که یادبگم از اسمعیل شاعر سرودی آزاد بخواه، پیش کسوت، پیرو و دوست نینا، همراه و همسر ما از سالهای بعد از شهر پیور تا نشون این شاعرینج دیده و خسته دستری میاری فظاده ولی من این روش و تکرم شما ابرای وده مزده خواهم برد و با وخواهم گفت که شما سرودی کار میدوش را کرده، کسبه همتای که جوانانی، شانرازی نظیر سعید سلطانپور، بلند رزمید و بجای او میدان می آیند و موسوی درباروی، که این مردم و تنای نام و نند، سرینند در زمان ما ننگشته اند و وظیفه سی خودشان! به موقع انجام حرا سندن داد. من به شاعرودی خواهم گفت که او همچنان آینده باقی ماند" (از سدهان سیاوش کمرایی در یکی از سیمپای شاعران و نویسندگان ایران، سرانجام نندن شعر "تخم شراب" سرودی اسمعیل شاعرودی)

تخم شراب

و من تا چشمهای خویش کشودم
دیدم که نسیر حواری دامن آن زخم
دیدم که بالکلاف نج آنچه هست و نیست
خواهم به اوچ آسمان برسانم
پرواز یاد بادت خود را

تا نام او حسن علی جعفر
برلوح این زمانه بماند به یادگار
تا در مرآتوشت به دفترچه خیال
و آن شب که مست بود، عس مراکتید.

تخم شراب بودم و بیچاره مادرم
دائم زدمت من در اضطراب بودم
تا چار آن استباه کار
تا وارهد زشور و شرمون
دستم گرفت و سوی مدیسه ام راند

اما بچرم لذت یک لحظه ی پدر
یک چند در عذاب پسر برد مادرم
بعد از هزار رنج
فارغ شد از کشیدن بار من عاقبت

در مد رسه بخاطر ساری که از درخت ، بیخود پرید هیود
آشی که گرم ماند
بسیار بوته گل که معلم ز چوب خویش
بر پای من نشانند

باری ، به راه ها
آنها که کوله ای ز طلا بار داشتند
پا را بروی شانهی من میگذاشتند
و من ، در آن زمان براه ، بودم خری که
بار طلا های دیگران بردوش میکشند .

هر وقت کاغذ و دوات فریدون
یا دفتر و کتاب منوچهر بر جای خود نبود
هر کس چو من لباس مندرسی داشت
مدرسه میشد بد و ظنین .

آخر که پای آبله دارم ز راه ماند
ویلان به شهرها سک آواره ای شدم .
فلاده ای بگردن من این زمان نبود
تا هر کجا که صاحب من خواست ، زانسو گذر کنم .
یا پشت یک حصار بمانم در انتظار
تا هر زمان که غایب از راه خود گذشت
اریاب خویش از ته بستر خیر کنم .

اما من این میانه ، نیدانم از چه رو
بی اعتنا به اسن همه بودم
تا در درس را چون سنگ
کندم از جلوی پای زندگی .

ایشک منم ، محصور زحمت حسن علی جعفر
آواره ای که همجو پرید ، ناخناس ماند .
هرگز ولی چو او ، در انتظار لقمه نان ، باد و چشم مات
بر دست صاحبان طلا زل نمی زتم .

در زندگی ، چندی به گردن فلک و جرح کج مدار
بودم امید وار
هر جا نشانه ای ز دری بود ، گوتم
لیکن زیشت در هرگز کسی بدردم پاسخی نداد

زل می زتم ولی ، دائم به جسم باز
بر دست مردمان بی سرو پا
زیرا به عقل ناقصم از سالهای سال
جستم بدست خلق ، راه نجات نوع خودم را .

با آنکه پای من
چون دستهای شاه ندانم چه چیز شیر
تا عرش رفته بود
ماندم جدا همیشه من از کاروان پول .

از: اسمعیل شاهرودی

بقیه فسر اخوان کمیته ایرانی تدارک

" کمیته ایرانی تدارک یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان و جوانان و دانشجویان مترقی و -مکرات ایران را فرا میخواند ، تا ، علیرغم شرایط توانفرسای زندگی و بیقرار ، با بسیج نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جوانان کشور ما ، با شرکت وسیع ، ابتکار آمیز و فعال خود در تدارک جشنواره ، با کمک های مادی و معنوی خویش در راه شرکت موفقیت آمیز جوانان و دانشجویان ایران در فستیوال کوبا و پیشبرد هدف های فستیوال بکوشند .
پیش بسوی یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان !
پیریز یاد همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی !

" کمیته ایرانی تدارک یازدهمین جشنواره جهانی جوانان

و دانشجویان " - آذرماه ۱۳۵۶

متحداً برای آزادی نویسندگان و هنرمندان دربند
مبارزه کنیم !

مه فشاند نور و

خود را با افسران شهید تودهای تجدید کرده، تهرانه "مرابوبس" را به یاد واپسین لحظات زندگی آنها سروده بودند. مزار آنان را غرق گل کردند، نوزادان خود را بنام آنان نامیدند و در میان توده میلیونی، هنوز نام روز بهها، سیامکها، انوشهها، ۲۰۰، دست-داشتنی تراز همیشه و برای شاه و ارتجاع سبمکین تر از گذشته در کشتن و ذرا است.

جسمل اسناد حزب توده ایران و تهمت به رهبران آن و همچنین جعل مهر و امضا سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نه تازگی دارد و نه توانسته است در میان مردم از شهرت، نفوذ و محبوبیت او بکاهد. چه سازمانی که بر پایه مارکسیسم لنینیسم بناگذاشته و بیش از ۳۰ سال با پایبندی حماسه آفرین علیه ارتجاع و امپریالیسم جنجیده و همواره زنده بود هر زمیده، در قلب میهن پرستان و زحمکشان چادارد و با حربه تهمت نمیتوان از نفوذ معنوی آن کاست.

درست همزمان با کوشش حزب تودهای ایران برای حاد نیروها در سالهای ۱۹۶۰ و کوشش برای وحدت مجدد کنگد راستی بعد از تلاشی آن در گذشته، پارس، ژانویه ۱۹۶۱ ساواک به جعل روزنامه "مردم" دست زد و در مقالات ساختگی "نجات ملی ایران در اتحاد است"، "حزب توده ایران و اصلاحات ارضی"، "درد دانشجویان خیانت بر ضد حزب توده ایران" عملاً به تخریب در میان نیروهای ملی دست زد و حتی در مقاله "درد دانشجویان" به دشنام علیه هواداران دانشجویی جبهه ملی ایران پرداخت تا بدینوسیله زمینه را که در کنگره لوزان ژانویه ۱۹۶۲ برای اتحاد مجدد در "کنفدراسیون فراهم آمده بود، بهم زد و در آگهی "خیانت بر ضد حزب توده ایران" برای مشوب کردن اذهان عمومی اسم عده‌ای را به عنوان مأمورین ساواک نام برد.

شایان ذکر است که این روزنامه قلابی وقتی مخفیانه در کنگره لوزان پخش شد، بلافاصله همه گفتند "کسار ساواک است" و حتی چند دقیقه‌ای هم نتوانست موفقی باشد و درحقیقت این شیوه‌های ردیلا نه، جعل اسناد و تخریب نوشته‌ها نه تنها نتوانسته ذره‌ای از نام پرافتخار و اعتبار روزافزون حزب توده ایران بکاهد، بلکه به رسوائی مفتضح عاملین بی‌اعتبار و پست آن انجامیده

تحریف، دروغ، جعل سند، تغییر تاریخ و وارونه جلوه دادن رویدادهای تاریخی از شیوه‌های معمولی کار تبلیغاتی رژیم شاه است.

کودتای خائنه امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، "روز قیام ملی" اعلام میشود.

۲۱ آذر یاریان ۱۳۲۵، روز قتل عام مردم آذربایجان، روز "نجات آذربایجان" نامیده میشود.

رضاشاه، عامل سرسپرده و شناخته شده امپریالیسم انگلستان و پایمال کننده دست‌آورد های انقلاب مشروطیت، پایه گذار ایران‌نویس "لقب میگردد".

۹ مرداد ۱۳۵۲، روز واگذاری مجدد نفت ایران به کنسرسیوم غارتگر بین المللی نفت، بجای ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز ملی شدن نفت اعلام میشود.

۲۰۰ و بالاخره این نوع تبلیغات دروغین بجایی میرسد که اشرف، پاکترین و مقدس‌ترین زن ایرانی لقب میگردد. این نوع حیل، دروغ و لاف و کزاف‌ها جزو متدداول و رسمی تبلیغاتی حکومت‌های است که در میان مردم پایه ای ندارند و به زور سرنیزه و دروغ خود را به مردم تحمیل میکنند.

مردم کشور ما این شیادان سیاسی را بخسوسی میشناسند و هرگز به لاطاللات رژیم واقعی نگذاشته‌اند. حتی در بدترین شرایط ترور پلیسی، یعنی در سالهای ۱۳۳۲ که دسته دسته افسران وطنپرست و انقلابی سازمان افسری حزب توده ایران به اتهام "جاسوسی" نیرویان میشدند، مردم وفاداری خود را به افسران توده‌ای و خشم و نفرت خود را به حکومت کودتا به اشکال مختلف نشان دادند.

مردم حقیقتاً به اهمیت پیکار بزرگ افسران توده‌ای علیه دربار، ارتجاع و امپریالیسم کاملاً واقف بودند و در ستایش عظمت فداکاری و از خودگذشتگی قابل تحسینشان، سرودها ساختند و در کوچه‌وخیابان زمزمه‌های:

گذشته از جان باید بگذشت از توانها
به نیمه شبها دارم بایسارم پیمانها
که بر فرورزم آتش‌ها در کوهستانها
شب سیه سفر کنم ز تیره ره گذر کنم

...

ندای مردمی بود که در زیر فشار سرنیزه، عهد و پیمان

مروم

تقلبات ننگین دستگاه تبلیغاتی محمد رضا شاه

همکاران محترم

در صفحه اول طی مقاله مسئولی پرفسوریت سازمان امنیت، توضیح دادیم که چگونه سازمان امنیت بشماره ۳۲ روزنامه مزده دستبند زده و بعضی از مقالات آنرا جعل و تحریف کرده است. اینک ما در این صفحه بمشهور شدن دادن شیوه تقلبات این سازمان میگردانیم. در این شماره ۳۲ روزنامه مروم را با صفحات ساخکی زیر پررنگ کرده ایم. و ضمناً برای اینکه خوانندگان گرامی بتوانند متن مقالات را بفراوانند و باهم مقایسه کنند متن آنها را در صفحات نوم و سوم این روزنامه تجدید چاپ نموده ایم.

صفحه ۱ روزنامه مزده شماره ۳۲

صفحه ۱ نقلی و ساخکی سازمان امنیت

۲۲ فروردین ۱۳۱۲

۲۲ فروردین ۱۳۱۲

مروم

نوم و سوم

سال گذشته و آینده

در گذشته ما در این روزنامه مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم.

مروم

نوم و سوم

سال گذشته و آینده

در گذشته ما در این روزنامه مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم.

مروم

نوم و سوم

سال گذشته و آینده

در گذشته ما در این روزنامه مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم.

مروم

نوم و سوم

سال گذشته و آینده

در گذشته ما در این روزنامه مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره سال گذشته و آینده درج کرده ایم.

حزب توده ایران و فرم ارضی



حزب توده ایران و فرم ارضی

حزب توده ایران و فرم ارضی

حزب توده ایران و فرم ارضی. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم.

حزب توده ایران و فرم ارضی

حزب توده ایران و فرم ارضی. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم.

حزب توده ایران و فرم ارضی

حزب توده ایران و فرم ارضی. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره حزب توده ایران و فرم ارضی درج کرده ایم.

۲۹ اسفند

روز يك پيروزی ملی

روز يك پيروزی ملی. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم.

۲۹ اسفند

روز يك پيروزی ملی

روز يك پيروزی ملی. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم.

۲۹ اسفند

روز يك پيروزی ملی

روز يك پيروزی ملی. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم.

۲۹ اسفند

روز يك پيروزی ملی

روز يك پيروزی ملی. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم.

۲۹ اسفند

روز يك پيروزی ملی

روز يك پيروزی ملی. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم. در این شماره ما مطالبی را در باره روز يك پيروزی ملی درج کرده ایم.

دوره پنجم شماره سی و ششم

" چون بر این کار علمی زحمه ای تمام دادی و حقوقش و آزادی اندیشه فراهم نیست و دانشجو بدین آئینده علمی و صیانت خود را تارکیت می بیند، در نتیجه بر این بنابر منافع فرقی حالت انظار در دانشجو در حرم تحصیل که می توانست این مطالب را بیانات نگه میداشت ولی حالا چون نورش منور رسد در نتیجه وای دارد تا سایر اکی حای دانشگاه در روزانفتهاها جفتونگ با زیریهای سمیاتی راه بیاندازند و دانشجو بر این تاراضی کلم تبریم که مستعد انظار در دنیا می آید اینان می روند و شناخت می شوند." (آوان تارکیت سال ۱۳۴۴ تا تاسیها از ماست.)

مقاله اصلی آرمان

واقعه ایستکه دانشگاهیان نیز مرتضی از یکصد آمدند و هدای از انان دانشگاه که خود را فرودخته مانند سایر بخشهای اجتماعی از زندگی و کار خود سخت ناراضی هستند [برای کار ملی زحمه یادی و حقوق آزادی اندیشه مزاحم نیست در علوم طبیعی و بنیادی اصلا تحقیق و آزمون نشود در علوم انسانی کار ملامت نفوذ کننده شده و چنانچه اگر دروسها آب رنگه ملی داشته باشند چیزی نیستند جز "خلل قول" از منابع انگلیسی و اروپایی غیره حتی اینقدر آزاد و فکر بسته که بتوان دست آورد های ملی خارجیان را با عنوان اجنبی - جغرافیایی

روز ایران شطرنج داد - دانشگاهیان آینده علمی (و حاشی) خود را تارکیت میکنند بحال و استادان زیر فشار سحر رژیم هر روز باقی حرمی میکنند - مان * دانشگاه - مثل محیطهای کارگری دهقانی - زیر فشار رژیم بیش از پیش ستم انظار میدود و صورت احصاب بیوز میکند - رژیم تا اینکه بتواند استاید طلب را پنهان نگه میداشت. حالا که دیگر نوزش نرسد به جلو میزند - امید دارد تا سایر اکیهای دانشجو تا در دانشگاهها حقوق نمایانهای بیجان راه بندازند رژیم با ابتکار چند حضور را دنیا میکند :

" آرمان " البته احفان مرتضی پیش کسوتان ، بدون ذکر شماره و تاریخ آن برای مسموم کردن محیط سیاسی میان حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی ، نظر خسرو گل سرخی را در باره کسانیکه در دادگاه به ضجه و مویه پرداخته بودند و از شاه تقاضای استرحام داشتند ، بنام " سیدای راه خلق و انقلابیون بزرگ ۰۰۰ جا زدند و بیشرمانه سنین نوشتند :

شبهاتی که این اعلامیه (" رشد مبارزات توده های ، وحشت کمیته چی ها ") کنگد رانسیون احیاء ۰۰۰ " با " مردم " جعل شده از طرف ساواک دارد اینستکه در آنجا ساواک در " مردم " تقلبی ، در مقالات خود ساختهایش " نجات ملی ایران در اتحاد است " و " درد دانشجو " بنام حزب توده ایران به دشنام علیه دیگر نیروهای ضد رژیم پرداخته ، در اینجا این آقایان ، بنام

" سهرای راه خلق و انقلابیون بزرگ ما کسانیکه هستند که بیشتر و راجی می کنند و کمتر اهل امتداند ، یک مشت جوجه انقلابی روشنگری خواهند جای های و گوارا قدم بگذارند و به خیال خوردنای با آتش بازی و تره بازی مردم بیدار کنند . " (آلمان) (تا کیدها از ماست .)

سازمان پروجا عفوگتقراسیون محصلین و دانشجو جوانان ایرانی (برای احیای سازمان واحد پیشرفت دانشجو)

در صورتیکه نوشته " ضمیمه آرمان شماره ۲ " در خماسه خسرو گل سرخی چنین بود :

مشکوک گل سرخی برای خود می ارضه ناخفته و تالک کند - مرد - از رژیم را به یک کتابی و با پای می نویسد و باره به دور و بری کار میدهد - از یک به یک محفل گرفته بارگوشی که بقول خود من تنها شعور از عقلی این حرمه عالی می بسود - همه به بود و زندگی براتنازل و کنایه و حسرتگفته های را میگذراند - در باره این محفل بارگوشی تا که گفته گفته در برش بر می آورد :

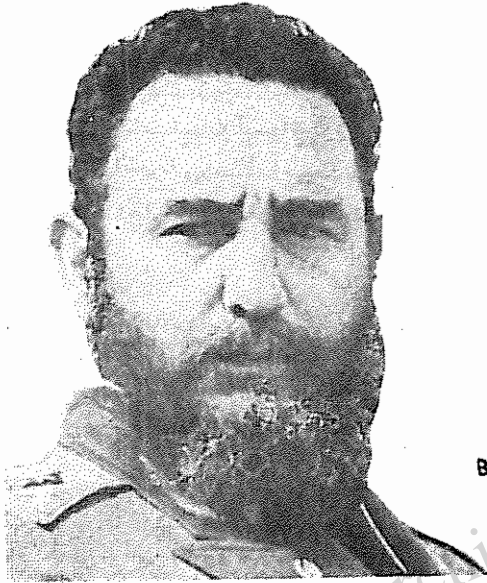
سازمانک به پیشرو این میکند - کتر اهل انداز اند - یک به یک جوجه انقلابی و وفاتر خواهند پای های " چه گوارا " قدم بگذارند و بحال حرمه خود با انسانی ، هدای تره مردم را بیدار کنند .

ممكن است تحریف و دروغ بتواند مدتی مردم را بفریبند . ولی آنچه مسلم است آفتاب حقیقت تابانتر از آنستکه بتوان آنرا در پس ابرهای تیره بهستان پنهان کرد . حزب توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات

ک

مصاحبه با:

فیدل کاسترو



مصاحبه باربارا والترز Barbara Walters
خبرنگار ABC شبکه رادیو تلویزیونی ایالات
متحده آمریکا

سکوت کردند .
مسئله دیگر که می‌توانم پندام بگویم اینست که بلافاصله
پس از پایان جنگ - با توافق حکومت آنکولا - شروع به
بازگرداندن نظامیان کوبایی کردیم . البته طبق برنامه
که مورد نظر حکومت آنکولا بود . پایین ترتیب تعداد
افراد نظامی کاهش یافت و بر عده غیرنظامیان مانده
دکترها ، مهندسين ، تکنیسینهای مختلف افزوده شد تا
به بازسازی آنکولا یاری رسانند . هم اکنون پند هزار
تکنیسین غیرنظامی در آنجا داریم .
ما از پایان جنگ تا آوریل گذشته به کاهش تعداد
نظامیان در آنکولا پرداختیم . اما در آوریل ۷۷ وقتی که فرانسه
و راکشیا رد زبیر شدند و آنکولا مورد تهدید مجدد قرار گرفت
ما تا ژوئن ، ژانویه ، شش تعداد نظامیان صرفه برکردیم و از زمان
جریان را زیر نظر داریم .

آینده آفریقا

س: آیا معتقدید که آفریقا در مدت ۱۰ تا ۱۵ سال
آینده سوسیالیستی خواهد شد ؟
ج: امکانش موجود است . در واقع می‌توانم بگویم بله ،
بعنوان مثال الجزایر را در نظر بگیرید . در آنجا

س: آیا می‌توانیم در مورد آمریکا صحبت کنیم ؟
بر اساس تخمین وزارت خارجه ما - در سال حاضر ۱۰ تا
۱۵ هزار افراد نظامی و غیر نظامی در آنکولا بسر
میرند . تصور میکنم شما این رقم را تنها ۵۰۰۰۰ افراد
غیر نظامی میدانید .

ج: من کجا چنین چیزی گفته ام ؟
س: از اطلاعاتی که من در اختیار دارم چنین
برمیآید .

ج: من هرگز چنین چیزی نگفته ام .
س: ممکن است تعداد گروهها و کارکنان را که
در حال حاضر در آنکولا دارید بگویند ؟

ج: نه ، نمیتوانم بگویم و نخواهم گفت . همینقدر
میتوانم بگویم که تعداد اعلام شده از طرف وزارت
خارجه آمریکا بسیار نادقیق است . در زمان فدرود و
کیسینجر صحبت از ۱۲ هزار نفر در واقع زمانی این
تعداد حتی بیشتر از ۱۲ هزار بود . "سیا" احتضالا
میدانست . من "سیا" را دست کم نمیگویم . این واقعیت
که ما از راه شرافتمندانه علیه آن مبارزه کرده ایم و بسسه
موفقیتش را نیز رسیده ایم به این معنا نیست که بسسه
دشمن خود کم بسا دهم . تصور میکنم از تعداد
واقعی خبر داشتند ، ولی بدلت همزمان بودن آن با
مبارزات انتضالیاتی در آمریکا و مسائل برهمنیستی

سو سیالیم پیش رفت می کند. لیبی در جهت سو سیالیم
دارد. تیوی پی سو سیالیم می رود و همچنین
موزامبیک، آنگولا، داهوم، کینه، یبساو، ...

س: و شما به آنها کمک می کنید؟

ج: با تمام قدرتمان، ولی متأسفانه
امکان نامنکم است.

من وقتی باین موسوع می ندم که شما در سال
آینده ۱۴۰۰۰ میلیون دلار برای ساختن هواپیما های
جنگی، کشتی های جنگی، بمب های اتمی، لیزر و تمام
سیستم های نابود کننده توده مردم، خرج خواهید کرد.

فکرش را بکنید چه کارها بتوانان با نیی از این پول انجام
داد. با نیی از این پول می شود در مدت ۱۰ سال
تمام مشکلات موجود در راه پیشرفت را حل کرد. با
نیی از این پول در مدت ۱۰ سال ...

س: شما این موسوع را به تیوی پیها نیز می گوید؟

ج: اجازه بفرمایید حرف رانام کنم. در مدت ۱۰
سال می توانست مشکلات ۱۰۰ کشور فقیر جهان حل کرد
(بازگشت به آخرین سؤال خبرنگار) من از صحبت
با تیوی پی در این مورد خوشحال می شوم. ما
با آنها در این زمینه هم عقیده ایم.

س: آیا نیروهای خود را از آنگولا باز خواهید
گرداند؟

ج: آنها برای مدت نامعینی در آنجا خواهند
ماند. چنین خیالی هرگز نداشته ایم، اما
بازگشت آنها نه بخاطر قول و قرار با کسانی دیگر، بلکه
تنها در صورتیکه منافع آنگولا و دولت آن ایجاب کند،
عقلی می شود. می خواهم بنویسم که در مورد این مسئله
فقط با دولت آنگولا گفتگو می کنیم. ما این مسئله را نسبه
می توانیم با ایالات متحد در میان بگذاریم و نسبه خواهیم
گذاشت.

نخاهد استن افراد نظامی در آنگولا آنها برای
مدت نامعین چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ نقش
فعلی افراد نظامی عبارتست از پشتیبانی از آنگولا در
صورت تجاوز خارجی و این در زمانی است که ارتش
آنگولا خود سرگرم سازمان یافتن، صلح شدن و آموزش
دیدن است. اکنون این ارتش سازمان یافته و آموزش
دیده است و روزی خواهد رسید که دیگر به تک های

نظامی برای مقابله با یک حمله امپریالیستی یا یک نقسه
امپریالیستی احتیاج نخواهد داشت.

س: اصولاً چسرا به آنگولا رفتید؟ به خواهش
شوری؟

ج: بگذارید چیزی را برایتان توضیح دهم. شما
اگر مردم شوری را می شناختید، اگر آنها را خوب می شنا
خندید، به هیچ وجه چنین چیزی بفکران خطور نمی کرد که
آنها از ما خواهش کرده باشند که حتی یک کویاتی به

آنگولا بفرستیم. چنین خواهشی در رابطه با مناسبات
شوری و کویا و اصولاً روش خود شوری در تناقض
آشکار است. یک چنین تصمیمی فقط از طرف دولت و
حزب ما می توانست گرفته شود. اینکار به ابتکار
خودمان و در جواب خواهش دولت آنگولا انجام گرفت.
س: آیا به سایر کشورهای آفریقایی نیز نیرو
خواهید فرستاد؟

ج: بستگی به اوضاع و احوال دارد.

س: نقش کویا را در آفریقا چگونه می بینید؟

ج: ببینید، اصولاً نقشی که کویا در آفریقا دارد،
نقشی است غیر نظامی. من نظامی. ما پیوسته به
کشورهای در حال رشد کمک کرده ایم. کمک های نسبی و
خدمات غیرنظامی به ویژه اعزام پزشک. هم اکنون
پزشکان کویاتی در بسیاری از کشورهای آفریقایی
هستند.

حمایت ما از کشورهای آفریقایی بیش از هر چیز
این نوع است، یعنی کمک های غیرنظامی و آنها تا آن
حدی که قادر به انجام آن باشیم. ناهای اوقات از ما
تقاضا می شود که کارشناسان نظامی بفرستیم و در ارگانیز
کردن ارتش کمک کنیم. صحبت بر سر یک گروه کوچیک
کارشناسان نظامی است. شاید در باره چند و چوچین،
و ما آنها را فرستاده ایم، زمانیکه از طرف دولت مذکور
از ما تقاضای شده است.

آنگولا اولین کشوری بود که ما واحدهای ارتشی
برایش فرستادیم. من نمی خواهم درباره داستان راز نو
شروع کنم، هرآنچه خطا خواهد بود.

ما همیشه با امپلا (MPLA) در تماس بوده ایم.
از زمانیکه آنها مبارزه برای استقلال را شروع کردند،
به آنها کمک نیز نمودیم. وقتی زمان آن رسید که به
استقلال نائل شوند، کوشش بعمل آمد تا جلد استقلال
خلق آنگولا گرفته شود. در اینکار FNLA دست داشت.
دولت ایالات متحد میلیونها دلار سرمایه ریخت تا
جنبشی را که از طریق ژنرال رهبری می شد ارتقا بدهد.
همان "ننلا" (FNLA) معروف، البته با موافقت
و وجودت که دست ایالات متحد است. پرتغالیها نیز
قبل از ترک آنگولا یک سازمان ضد انقلابی بنام اونیتا

(UNITA) بوجود آوردند تا جانی پیروزی MPLA
را بگیرند. ما از مدت ها پیش با ارسال اسلحه و راههای
نظامی به آنها کمک می کردیم. یک حقیقت تاریخی که
کسی نمی تواند آنرا انقی کند اینست که ارسال اولین واحد نظامی

ما به آنگولا پس از حمله نظامی آفریقای جنوبی در ۱۳
اکتبر ۱۹۷۵ به این کشور انجام گرفت. تجاوز آفریقای
جنوبی به آنگولا با نانک و خصم پاره انداز به تیوی پی
جنگ های نازیها صورت گرفت. هجومی به تیوی پی نژاد-
پرستان، پس از حمله ارتش آفریقای جنوبی، ما

مجبور بودیم تصمیم بگیریم * یا باید دست روی دست میگذاشتم تا آفریقای جنوبی آنکولا را تصرف کند یا اینکه به آنها کمک میکردیم * بالاخره در ۵ نوامبر تصمیم گرفتیم اولین واحد نظامی خود را برای مقابله با ارتش آفریقای جنوبی به آنکولا بفرستیم * اگر دست به اینکار نمیزدیم به احتمال نوری آفریقای جنوبی قدرت را در آنسگولا بدست میگرفت و نه تنها آفریقای جنوبی و نامیبیا، بلکه آنکولا نیز بدست نژادپرستان آفریقای جنوبی میافتاد * س: آیا به ارسال نیرو دست میزدید؟

ج: باید بگویم من مطمئن هستم که آفریقای جنوبی بدون سمبورت با ایالات متحده به این تجاوز دست نمیزد، من به این موضوع کاملاً مطمئنم * آنها هرگز بدون موافقت کیسینجر و نورد بدین ماجرا کشانده نمیشدند * آنس زمانی صاحبهای بافورد کردید، در این مورد از وی سؤال کنید * از او بپرسید، نه آیا در این مورد اطلاع بیشتری نداشته است؟ آنوقت خواهیم دید حقیقت را میفهمید یا نه *

رودزیا - آفریقای جنوبی

س: آیا به رودزیا نیز تکیه میفرستید؟
 ج: ببینید، به اعتقاد ما مبارزه برای استقلال و وظیفه هر خلق یا خلقهایی هر کشور است، این بدان معناست که نمیتوان برای خلقی انقلاب صادر کرد * در مورد آنکولا نیز چنین بوده است * آنکولا خود به استقلال دست یافته بود * زمانیکه مورد هجوم قرار گرفت حتی ولتی نیز در این کشور بر سر کار بود * در رودزیا، نامیبیا و آفریقای جنوبی، این خلق است که باید استقلال خود را بدست آورد * ما میتوانیم از آنها از لحاظ سیاسی و به طریق دیگری پشتیبانی کنیم * ما بدون هیچگونه تردید، برای آزاد ساختن رودزیا و نامیبیا موا ارسال نخواهیم داشت، این وظیفه اساسی خلقها * خودشان است *

س: آیا قوای به آفریقای جنوبی خواهید فرستاد؟
 ج: این هم همان مسئله است، این وظیفه خلق آفریقای جنوبی است *

اتیوپی

س: آیا کارشناس نظامی به اتیوپی خواهید فرستاد؟
 ج: ما افراد دیپلمات خود را به اتیوپی فرستاده ایم * تمام افراد ما در اتیوپی دیپلمات رسمی هستند، یعنی

اینکه در حقیقت ما کارشناس نظامی به مفهوم رایج آن، نداریم *

س: وظایف مشاورین دیپلمات چیست؟

ج: ما مشاورین دیپلماتی داریم که تجارب بسیاری در امور انقلابی دارند و حتی تجاربی چندسده در مسائل نظامی، من آنرا رد نمیکنم * ولی مشاورین نظامی در خدمت دولت اتیوپی قرار ندادهایم * ما به آنها کمکهای غیرنظامی خواهیم کرد * ما خواهیم دید چه تعداد پزشک میتوانیم به آنها اعزام داریم تا به افراد غیر نظامی کمک کنند، زیرا در اتیوپی با بیش از ۲۰ میلیون جمعیت فقط ۱۲۵ پزشک موجود است، هر محله از شهرهای ایالات متحده بیش از تمام اتیوپی پزشک در اختیار دارد * طبیعی است که محاق داریم در صورت نیاز دولت اتیوپی و قادر بودن خود ما، مشاورین نظامی نیز به این کشور بفرستیم * ما از این حق خود که در صورت لزوم حتی مشاورین نظامی نیز به اتیوپی بفرستیم، صرفنظر نمیکنیم *

س: آیا مشاورین فعلی به آموزش نیروهای نظامی کمک میکنند؟

ج: نه، آنها به آموزش نیروهای نظامی کمک نمیکنند ولی تزار میکنند * اگر ضرورت ایجاد کند و دولت اتیوپی تقاضا نماید اینکار را میکنیم * ما از حق خود برای گسیل کارشناس نظامی استفاده خواهیم کرد *

س: میتوانید به من بگویید تعداد این مستشاران در چه حدود است؟ ما شنیده ایم که اکنون ۲۰ نفرند و ۱۰۰ نفر دیگر به آنها اضافه خواهد شد *

ج: در کجا؟

س: در اتیوپی

ج: مطمئن باشید این اطلاعات نادرست است * چرا در مورد این مسائل اینهمه جزئیات راز من سؤال میکنید؟ من نمیتوانم برایتان برای کارکنم! بهتر است اینکار را بعهد خودشان بگذارید *

س: ببینید، بهر حال ۲۰ یا ۲۰۰ مستشار فرق میکند، من کوشش میکنم به آمریکاییها بگویم تا تا چه حد شما در این امر دخالت دارید *

ج: درست، ولی با اینکار با یک تیر دو نشان میزنید * من حاضرم تقریباً همه کار برای افکار عمومی در آمریکا و برای تماشایان (سومین شبکه بزرگ رادیو و تلویزیون) انجام دهم، ولی هیچکاری برای من نخواهم کرد * وجدان من در عذاب خواهد بود وقتی چیزی بگویم که ببرد آنها بخورد *

ترجمه از داریوش

دنباله دارد

ای وای!

چاروبرقی ملکه از کار افتاده!!

میکوشید خود را "مترقی" نشان دهد. در آنوقت اونیز همراه با سایر ایرانیان رژیم سلطنت را منقور میخواند و از دربار بعنوان یک پدیده قرون وسطائی یاد میکرد. ولی وقتی دلالهای محبت شاه او را به دربار کشیدند، ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر عقیده داد. طرفسدار سلطنت و حتی مبلخ آن شد و حال در این آرزوی خام بسر میرد که روزی جای تاج الملوك، این غفرتنه سیا هکار بنشیند و بر سلطنت پسر خود نظاره کند. . . .

تأملو طلا چه مغزهای کوچکی را که به جنون نکشانده است. . . .

"گسرتاریهای" فرج!

تا سال ۱۳۵۰ وظیفه فرج در دربار پهلوی فقط تأمین ادامه نسل علیحضرت بود و در این مدت شاه کمتر امکان خودنمائی به او میداد. ولی در مهرماه این سال، وقتی شاه نیحتاج سلطنتی را بر سر فرج نهاد و او را نایب السلطنه ایران اعلام کرد، با واگذاری ریاست چند تیم خانه و گداخانه و تأسیس یکبنگاه تجارتنی بنام "بنیاد فرج"، پای این جوجه تازه سر از تخم درآورده ی درباری را نیز به میدان سیاست (بخوانید خودنمائی و تجارت) کشاند.

از آن پس "گسرتاریهای" فرج دوچندان شده است. او مجبور است هم با شهرام پسر اشرف، در خارج کردن اشیا عتیقه از ایران و حراج آنها در بازارهای جهانی رقابت کند، هم برای عوامفریبی در خرابه های سیل زده محلات اطراف امامزاده حسن اشک بریزد و

سیمد سال پیش باکمال، فیلسوف فرانسوی خشمناک از فساد حاکم بر دربارهای سلطنتی آن زمان نوشت:

"من نمیدانم در این تاج سلطنت چه رازی نهفته است که هر کس بر سر مینهد عقل خود از کف میهد، زشت خوی و خوتریز میشود، استعری و مال اندوزی پیشه میسازد، زرافه گو، خودبین و مستبد میشود و همواره صفات نیک انسانی را بیکباره از دست میدهد. همسران این تاجداران نیز، حتی ساده ترین آنان، همینکه پای به دربار مینهند، خود فریب و فتنه انگیز میشوند، دروغ میگویند، بدکردار و سیا هکار میشوند و چون همسران خود ریاکاری پیشه میسازند. . . . به تاریخ بنگرید، کمتر پادشاه و ملکه ای از این قاعده کلی مستثنی هستند."

دو سال پیش، یکی از دوستان ایرانی فرج دیبا، در نشریه ای که در آنوقت، گروهی از دانشجویان ایرانی در دیترویت منتشر میکردند، نوشت:

"در آن ایام که فرج دیبا در پاریس درس میخواند، با اینکه دختری تجمل پرست، از خود راغی و پول خرج کن بود، با اینکه اصل و نسبش خون مردم را مکشد و تبدیل به ثروت کرده بودند و او با گذشته دستی بر ساد میداد، با اینحال تحت تأثیر محیط و بیشتر از روی ناپاری، (چون در محیطی بود که میدید هیچ ایرانی شرافتمندی کودتای سیاه شاه را تأیید نمیکنند)،

سپس خواهد برای "ثبت در تاریخ" نام آن کوچمه را کوچه" اشک شهبانو! " بنامند! او هم باید بسه حساب داد و ستدهای کلان خود، سود و زیان شرکتها، بانکها، هتلهای، مزارع و باغهای ویژه خودش برسد، هم سنگ فرهنگی را به سینه بکود که چکه های خونتین شوهرش آنرا نابود کرده است. او هم باید زمین بازی کند، هم حساب سپرده های افسانه‌ای خود را در بانکهای خارجی نگهدارد و هم چارچشمی مواظب باشد، در تقسیم درآمد نفت و رشوه‌های کلانی که بابت خریدهای هنگفت و مناقصه‌های چرب به دربار میرسد سرش بیگناه نماند. او هم باید هر روز ساعتها زیر دست چند آرایشگر خارجی خود را بیاورد، آخرین مدلهای مشهورترین طراحان لباس را تعقیب کند، سفارش دهد، بپروکند، انواع کلاه گیسهای متنوع و طبعی را آزمایش نماید، هم در بیتیم‌خانه‌ها و زایشگاهها، نطقهای راکه برای او نوشته اند بخواند و پیامهای راکه برایش راست و ریز کرده اند قرائت کند. "گرفتاریهای" فرح، بی تردید زیاد است، ولی او وقتی از زندگی خصوصی خود حرف میزند، به این نوع "گفتاریها" حتی اشاره‌ای هم نمیکند. فرح برای اینکه خود را زنی شبیه میلیونرها زن زحمتکش و گرفتار ایرانی‌ها بزند، از "گفتاریهای" دیگری مینالد. "گفتاریهای" که تنها حاصل مغز دروغ پردازان است. فرح اغلب در گفتگو با خبرنگاران جراید علاوه بر "گفتاریهای" ویژه مملکتی! "خوبتر، که دائم آنها را به رخ میکشد، عوامفریبانه از "گفتاریهای" دیگری شکایت میکند که بیشتر "وقت گرانبهای" زن مفیدی" مثل او را گرفته اند. این گرفتاریهای خیالی که فرح برای خود ساخته است، کارهای خسته کننده خانه، رسیدگی به درس و مشق بچه‌ها، ترو خشک کردن آنها، پخت و پز، ترتیب دادن مهمانیها و سر و کله زدن با کلفت و نوکر است که به قول او حتی شعور یک شیشه پاك کردن را هم ندارند!

چند سالی است که فرح هر بار در آستانه سالگرد

تولد خود با مجله زن روز به گفتگو می‌نشیند و گذران خود را نه آنطور که هست، بلکه بشکل خنده آوری که فقط زن درباری عوامفریب و دروغ‌پزازی چون فرح میتواند آنرا در خیال خود مجسم کند، برای خبرنگار این مجله درباری شرح میدهد. اسما مجله زن روز "درد دل‌های فرح دیبا" را در ۱۲ صفحه بزرگ مجله چاپ کرده است. در این گفتگو زنی که هر تار موی او را چند آرایشگر خارجی می‌آرایند، زنی که به اعتراف مدیر کرسیستیان دیو "یکی از بر مراجعه ترین زنان ثروتمند جهان به این مؤسسه آرایشی است"، زنی که حتی در کوتاه ترین مسافرت‌های خود به داخل کشور، سی چهل ندیمه و ماسور و آرایشگر و خدمتکار را یدک میکشد، زنی که آشنایان به زندگی او، وی را یکی از تجمل پرست ترین زنان امروز جهان می‌خوانند، زنی که تنها سفارش‌حمام وان بلورینش به خارج از کشور، از نظر قیمت سنگینی که باید میدهد، در بسیاری از روزنامه‌های جهان جنجال بپا کرد و روزنامه فرانسوی "لوموند" قیمت یک انگشتر و دو کوسواره‌ای را که او اخیرا از یک جواهر فروش برزیلی خریده است، همسنگ با بودجه یکسال آموزش و پرورش ایران می‌خواند. آری چنین زنی در این گفتگو، با مجله زن روز، گستاخانه خود را گرفتارتر و ناشادتر از زن یک کاسبکار ایرانی خوانده است!

به بعضی از اظهارات این زن درباری که می‌اندیشد مغز مردم نیز مانند مغز کوچک او کار میکند، توجه کنید تا ببینید دربار پهلوی ابعاد ریاکاری، دروغ و تقلب را تا چه حد گسترش داده است. ببینید خاندان پهلوی که "زندگی اشرافی و پرتجمل آنان" به نظر مجله آمریکائی "تایم" "در جهان امروز بی‌نظیر است" و به سخن روزنامه نیویورک "هرالد تریبون" جلال و شکوه زندگی آنان افسانه‌های هزار و یکشب را بیرنگ کرده است. "با ترسیم دروغ آمیز زندگی خویش، چه تلاش عیبی برای فسریب مردم بخرج میدهند."

فرح میگوید: "نمیدانید چه اندازه گرفتارم. دلم

میخواهد گاهی وقت آنرا داشته باشم که تئیس بازی کنم . (طفلك!) ، یا لاقلا از كاخ بیرون بیایم و در هوای آزاد! کسی راه بروم و نفس بکشم . و ذایف کد با تئوی مدتی از وقت مرا گرفته است . نمیتوانم آنرا کنار بگذارم ، چون کسی نیست این مسئولیت را بعهده بگیرد . واقعاً وقتی همه کارها را باهم انجام میدهم خسته میشوم . کارهای مربوط به بچه ها و خودم و زندگی خصوصی و اجتماعی ، هر يك مقداری از وقت و انرژی ام را تحلیل میبرد . فقط میدانم که از صبح تا شب مشغولم و اصلاً نمیدانم روزها چطور میگذرد . کارهای کوچک منزل و کد با تئوری آدم را بیش از همه خسته و عصبانی میکند . گاهی مجبورم از يك جلسه شورای عالی رفاه اجتماعی بیایم به منزل و مواظبت کنم که مثلاً چرا صابون توی روشویی نگذاشته اند و یا چرا حوله عوضی در آن روشویی گذاشته اند ، یا اینکه شیشه ها کیف است ، یا موکت لك شده و مدتی است آنرا پاك نکرده اند یا اینکه اتاق مستخدمین چرا نظافت ندارد . باید سری به آشپزخانه و سری به گاراژ بزنم و ببینم آشپز و راننده چطور زندگی میکنند اگر بخواهم جزئیات را بگویم خیلی زیاد است . مقداری زندگی خصوصی است و مقداری هم زندگی عمومی و میهمانیهای رسمی داریم که موضوع اداره کردن يك خانه نیست ، بلکه موضوع اداره کردن چند كاخ است که فقط خانمهای خانه دار که بقول معروف دستشان در حناست ، میدانند اداره اینهمه کار در چند خانه چقدر دردسر دارد . در میهمانیها اغلب پیش آمده که میگویم امروز در سعدآباد فلان سرویس را برای ناهار رسمی بگذارید ، فوراً در جوابم میگویند ، این سرویس در كاخ نیاوران است . نوشهر میرفتم چیزی را میخواستم فوراً میگفتند : در جزیره کیش است ، کیش میرفتم و چیزی را میخواستیم میگفتند در كاخ سعدآباد است . (از نداری است خانم ، از نداری است) هجده سال است از همین حرفهاست . در حالیکه اثاثیه و وسیله هر كاخ باید برای همان كاخ باشد . البته ما هم از این خانه به آن خانه میشویم و هر بار مجبوریم مقداری را با خودمان منتقل کنیم . کسانی را مجبور

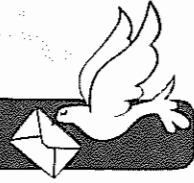
کرده ام که به اینکارها برسند و دائماً نیایند و مزاحم بشوند . باز یک دفعه سرایدار میآید و میرسد : علیا حضرت اسما! برده های كاخ را بدیم بشینند یا نه ؟ یا اینکه پیشخدمتی میآید و میگوید : علیا حضرت جاروبرقی نداریم ، حالا که میروید آمریکا دوتا جارو برقی با خودتان بیاورید . تازه منزل بچه ها هم جداست (حیونکی ها !) در آنجا هم نص پیش میآید . مثلاً فلان پیشخدمت رفته مرخصی و در روز دیر کرده و اتاق خواب بچه ها نامرتب مانده است و یا دائم میگویند اینرا نداریم و آنرا نداریم ، (منظور کتاب درسی است خانم! ، ناراحت نشوید ، بچه ها ما هم ندارند .) دائم باید بگویم چراغها را خاموش کنید تا برق اضافی مصرف نشود . داد میزنم شیرها را ببندید تا اینهمه آب هرز نزود . بیشترها گو اینکه همیشه مهمانی و ضیافت است ، تمام چراغهای كاخ را روشن میگردند . تا اینکه بخشنامه صادر کردم و دستور دادم چراغهای اضافی را خاموش کنند (و از آنوقت دربار در تاریکی بسر میبرد . راستی سلطنت کردن در این روزگار چه مصیبتی است !) و جلوی مصرف آب زیاد را هم گرفتم . البته منم گاه خرده بین هستم . میروم توی باغ میبینم سر آب بیجهت باز است ، یا پشت گلخانه اشیا ، اسقاط و آشغال و میز و صندلی شکسته ریخته اند (کاخهای شها هم عجب جایی است ! ! پس این هویدا در وزارت دربار چکاره است ؟) دائم یاد داشت میکنم و تذکر میدهم ، وزارت دربار مثل يك خانه است ، ولی شرح وظائف و مسئولیت و آئین نامه خدمات ندارد بهر حال در خانه ما ، مثل خانه های دیگران ، در مورد خانه داری و زندگی روزمره مشکل و برخورد کم نیست . خلاصه اینکه میخوام بگویم ، بقول معروف ، هر که با من پیش برافش بیشتر و تمام منظور فرح از این افسانه برداری در این جمله خلاصه شده است : به زندگی ما غیبه نخورید ، در درس ما چندان کم نیست . ولی فرح نمیداند و نخواهد دانست که آنها که در همین چند سال اخیر فاروق را در مصر ، فیصل را در عراق ، و محمد ظاهر شاه را در افغانستان و هیلاسلاسی را در حبشه

نوشتی در انتظار دربار پهلوی نیز هست، سال اگر
فرح نه ۱۲ صفحه، بلکه ۱۲ هزار صفحه دیگر را هم با
این دروغهای ابلهانه خود سیاه کند.

نویسند

از تخت سلطنت بیزر کشیدند و به زباله دان تاریخ
انداختند، به زندگی آنها غبطه نمیخوردند. این نساد،
ریانکاری، دروغ، مال اندوزی، جنایتها و خیانت‌های
بی پایان آنها بود که مردم را بسته آورد. چنین سر-





پاسخ به خوانندگان

مسئله وراثت در اتحاد شوروی

یکی از خوانندگان عزیز به مناسبت تصویب قانون اساسی جدید اتحاد شوروی، درباره مسئله "ارث" در شرایط سوسیالیسم سؤال کرده است. در اینجا می‌نویسم به این سؤال پاسخ بدهم.

بطوریکه میدانیم انقلاب سوسیالیستی، مالکیت را نه بطور کلی، بلکه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را برمیاندازد و مالکیت سوسیالیستی را جانشین آن می‌سازد. این نوع مالکیت نیز در روند تکاملی خود به مالکیت کمونیستی تحول می‌یابد.

علاوه بر مالکیت بر وسایل تولید، مالکیت دیگری نیز بنام مالکیت شخصی وجود دارد که شامل نعم مادّی برای تأمین نیازهای اساسی و مصارف خانوادگی می‌گردد. در جوامع طبقاتی منصفانه، مالکیت شخصی طبقات و قشرهای استثمارگرزده کار آنها، بلکه استثمار از محنتکشان تشکیل می‌دهد. این وسایل همیشه بیش از نیازهای واقعی این طبقات و قشرها است و بصورت انباشته و وسایل جمعیتی مظهر شخصیت و مقام اجتماعی آنان می‌گردد. این نوع اشیاء و وسایل (نصیر جواهرات، اشیاء تنقیه، کاخها و پارکهای خصوصی و غیره) در صورت لزوم می‌تواند وسیله‌ای برای تبدیل به سرمایه و منبع تازه‌ای برای استثمار محنتکشان باشد.

اما در شرایط سوسیالیسم، مالکیت شخصی بر نعم مادّی لازم برای مصارف و نیازهای خانوادگی، از راه درآمد حاصله از انجام کار مفید اجتماعی بوجود می‌آید. مالکیت شخصی در شرایط کمونیسم نیز وجود خواهد داشت؛ اگرچه در استرکتور آن در قبایح اجتماعی جامعه سوسیالیستی تغییراتی بدید خواهد آمد. در شرایط سوسیالیسم حتی مالکیت شخصی هم بی‌وقد و سبب نیست زیرا اولاً نباید از حدود نیازهای خانوادگی تجاوز کند، و ثانیاً نباید و نمی‌تواند وسیله‌ای برای استثمار قرار گیرد.

مسئله "ارث" در ماده ۱۲ قانون اساسی جدید همراه با مسئله مالکیت شخصی مطرح شده است. در این ماده از جمله گفته می‌شود: "حق مالکیت شخصی شهروندان"

و همچنین حق وراثت بوسیله قانون حمایت می‌شود. همین اصل در ماده ۱۰ قانون اساسی سابق (مصوب ۱۹۳۶) نیز تأکید شده بود. در کنار هم قراردادن این دو حق امری تضاد فی‌نفس نیست زیرا میان این دو حق بیوند نزدیکی وجود دارد. از حق مالکیت بخور طبیعی حقوق دیگری ناشی می‌شود، مانند حق واگذاری، حق هدیه کردن، حق به ارث گذاشتن و غیره.

همانطور که انقلاب سوسیالیستی فقط مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را لغو می‌کند و نه مالکیت را بطور کلی، این انقلاب، حق وراثت ناشی از حق مالکیت خصوصی را از میان برمی‌دارد و نه هرگونه حق وراثتی را بطور کلی. در شرایط سرمایه داری حق وراثت در عین حال به معنای انتقال حق استثمار از شخص متوفی به وراثت اوست. و مسئله اساسی نیز در امر وراثت در همین نهفته است و این همان چیزی است که تفاوت ماهوی میان حق وراثت در شرایط یک جامعه مبتنی بر استثمار و جامعه آزاد از بهره‌کشی را نشان می‌دهد. به همین جهت در اتحاد شوروی در ۲۷ آوریل ۱۹۱۸ با اینکه هنوز نام وسایل تولید ملی نشده بود، حق وراثت بر پایه حق مالکیت سرمایه داری لغو شد و حق وراثت ناشی از حق مالکیت شخصی مبتنی بر کار جایگزین آن گردید.

باید اضافه کنیم که حق وراثت بطور عمده و در درجه اول شامل افراد خانواده که در آن زندگی مشترک و با تحت تکفل آن هستند، می‌گردد. و بدیهی است که مجرم کردن آنان از استفاده از وسایل مشترک زندگی عملی غیر منطقیانه و غیر منطقی خواهد بود.

دوست‌گرامی عبداله

برای احترام از دو سؤالی که احتمالی می‌توانید آرد بر یک دوست مطمئن آقای خود را برای ما بپرسید، تا نظریات به آدرس او برای شما ارسال شود.
باد رو دکریم

توجه

حتماً در ملائبات با ما، مستعار هم‌پزای خودانتخاب کنید. ما در آرزویم به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ می‌دهیم.

برای همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی

Organization of Democratic Youth and Students of Iran (ODYSI)



یازدهمین
فستیوال جهانی
جوانان و دانشجویان
هلاواتا، کوبا ۱۹۷۸

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

